

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

شهریور ماه ۱۳۹۴ سپتامبر ۲۰۱۵

شماره ۱۱۰

toufan@toufan.org www.toufan.org

یادداشت‌هایی در مورد وضعیت کارگران در ایران

به مناسبت بیست و هفتمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان و شهریور ۶۷

بحران پناهندگی، بحران امپریالیسم است

ممالک "متمدنی" که برای مرگ این پناهندگان اشک تمساح می ریزند، خودشان مسبب این جنایات هستند و در آینده هم خواهند بود. اگر کشور های لیبی و سوریه را ویران نکرده بودند و در اوضاع داخلی آنها دخالت نمی کردند و القاعده و النصر را از طریق فرانسه، عربستان سعودی و قطر برای آدمکشی در این کشورها بسیج نمی کردند ، ...کدام سوری و لیبیایی را پیدا می کردید که دل به دریا بزند و مرگ را به جان بخرد، تنها برای اینکه پایش به اروپائی باز شود که قاتل جانش است. بحران پناهندگی، بحران امپریالیسم است. باید امپریالیسم را برای نجات جان انسانها نابود ساخت. این قصه متأسفانه سر دراز دارد.....



چرا کمونیستها مبلغ مقاومت اند؟

هیروشیما و ناگازاکی به مناسبت هفتادمین سالگرد بمباران

وارونه کردن تاریخ و تیرنه رژیم پهلوی

به مناسبت شصت و دومین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲

سخنی در مورد مفهوم صهیونیسم و تفاوتش با یهودی ستیزی

مصاحبه با دکتر ناصر زرافشان در مورد توافقنامه وین، تبعات اقتصادی آن و اوضاع کنونی

یادی از رفیق مسعود نعمت الهی(سعید) عضو کمیته مرکزی

گشت و گذاری در فیسبوک

(پاسخ به چند سنوال)

یادداشت‌هایی در مورد وضعیت کارگران در ایران



مبارزات برای اضافه دستمزد

روز چهارشنبه ۲۸ مرداد ماه دستکم تعداد ۵۰۰ نفر از کارگران مجتمع مس سرچشمه در مقابل ساختمان ورودی این مجتمع تجمع کردند.

کارگران مجتمع مس سرچشمه که در بخش‌های مختلف استخراج و استحصال مس بصورت پیمانی و قرارداد موقت مشغول به کارند در توضیح دلیل ناراضیاتی خود می‌گویند که از حدود ۲ سال پیش تاکنون مزایای مزدی آنها بصورت چشمگیری کاهش یافته و بصورت میانگین از درآمد ماهانه هر کارگر نزدیک به ۳۰۰ هزار تومان کاسته شده است.

به گفته این کارگران تا پیش از جابجای مدیریت این مبلغ بصورت عرف کارگاه در قالب پاداش افزایش تولید و پرداخت‌های مناسبی به آنها تعلق می‌گرفت اما با روی کار آمدن مدیریت کنونی از میزان این پرداخت‌ها کاسته شده است. از قرار معلوم مدیریت مجتمع مس سرچشمه دلیل این اتفاق را پیامدهای تشدید تحریم‌های اقتصادی ایران در سالهای ابتدایی دهه ۹۰ عنوان کرده بودند. بصورت مشخص کارگران معترض مس سرچشمه در این خصوص می‌گویند، خوب می‌دانیم و از تاثیر منفی تحریم‌های اقتصادی بر کشور به خوبی باخبر هستیم اما حالا که توافق هسته‌ای صورت گرفته باز هم مدیریت مجتمع پایین آمدن قیمت جهانی مس را بهانه قرار داده و حاضر نیست حداقل مزایای مزدی را به اندازه سابق افزایش دهد.

خبرگزاری ایلنا گزارش داد که: نزدیک به ۸۰۰ نفر از کارگران شرکت‌های برق منطقه‌ای استانهای مختلف کشور در مقابل ساختمان مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. نمایندگان این کارگران که به عنوان بهره‌بردار پست های فشار قوی انتقال نیرو مشغول کارند در خصوص علت برپایی این تجمع صنفی گفتند: حدود ۴۷۰۰ کارگر متخصص هستیم که در شرکت‌های برق منطقه‌ای سراسر کشور کاری سخت و زیان آور را انجام می‌دهیم و با وجود مستمر بودن این حرفه هنوز در پرونده استخدامی ما هیچ اشاره‌ای به مدرک تحصیلی، تخصص و سمت شغلی ما نشده است.

معترضان با اشاره به تاکیدی که در قانون کار برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در مشاغل تخصصی شده است خواستار اجرای این بخش از مقررات قانون کار شدند و در عین حال از اینکه هنوز وضعیت استخدامی‌شان در مقابل شرایط همکاران تازه استخدام شده پیمانی آنها مشخص نیست انتقاد کردند.

این گروه از کارگران معترض با یادآوری اینکه در میان آنها میانگین سابقه کار در پست‌های فشارقوی برق تا حدود ۱۵ سال هم می‌رسد، افزودند: سالها قبل به عنوان اپراتور شرکتی در این مجموعه کار کردیم و در سالهای پایانی دهه ۸۰ پس از برگزاری تجمع‌های صنفی متعدد توانستیم از مصوبه دولت وقت استفاده کرده و وضعیت استخدامی خود را به قرارداد مستقیم تبدیل کنیم.

آنها بابیان اینکه در نتیجه این پیگیری‌های صنفی از ابتدای دهه ۹۰ تا کنون بصورت مستقیم با وزارت نیرو قرارداد کار معین امضا کرده‌اند، با این حال در تمامی این سالها در مورد ما مزایای مربوط به طبقه بندی مشاغل نادیده گرفته شده است.

معترضان با یادآوری اینکه مسئولان وزارت نیرو در سال ۹۲ اقدام به جذب نیروی پیمانی از طریق آزمون استخدامی کردند؛ افزودند: در این استخدام‌ها هیچ امتیازی برای آنها و همکارانشان که نزدیک به ۱۵ سال سابقه کار در شرکت نیرو را دارند در نظر گرفته نشد.

آنها با بیان اینکه دیگر شرایط سنی به آنها اجازه استخدام شدن در هیچ موسسه‌ای را نمی‌دهد، ادامه دادند: شنیده‌ایم که قرار است

وضعیت استخدامی نیروهای تازه جذب شده پیمانی پس از گذشت پنج سال به قراردادی تبدیل شود و تازه در همین مدت نیز به آنها مزایای شغلی مناسبی تعلق می‌گیرد.

این کارگران افزودند این شرایط در برابر وضعیت نامعلوم و سرگردانی که آنها از ابتدای دهه ۹۰ تجربه کرده‌اند نوعی تبعیض شغلی است و به همین دلیل آنها از مسئولان وزارت نیرو و نمایندگان مجلس می‌خواهند تا دست کم برای آنها طرح طبقه‌بندی مشاغل را به اجرا در بیاورند.

معترضان در تشریح تفاوتی که اکنون میان آنها با دیگر همکاران تازه استخدام شده وجود دارد، گفتند: برای سال ۹۴ دستمزد ما با احتساب پایه سنواتی روزانه یک هزار تومان، چیزی در حد و اندازه، حداقل‌های قانونی است و این در حالی است که به کارگران پیمانکاری تازه استخدام شده مزایایی به مراتب بیشتر پرداخت می‌شود.

فقدان قراردادهای دستجمعی و دزدی مضاعف کارفرمایان از دستمزد کارگران

شرکت های پیمانکاری، علیرغم مصوبه دولت دهم در مورد برچیده شدن این شرکتها، با لغو این مصوبه توسط دولت روحانی، ابقاء شده ولی در اثر مبارزات ۴ میلیون کارگر وابسته به این شرکت ها که در ازای کار برابر از مزد و مزایای نابرابر برخوردار هستند، بخصوص بعد از اعتصابات اخیر کارگران پتروشیمی بندر " امام " و بندر ماهشهر و مبارزات کارگران پیمانی ایران خودور و سایپا و نوب آهن اصفهان و صنایع فولاد و صنایع نفت و گاز و شرکتهای خصوصی و خدماتی طی سالهای گذشته مجبور به عقب نشینی شده و در این رابطه بخشنامه ای در مورد رفع تبعیض توسط وزارت کار به شرکتهای پیمانکاری صادر شد؛ که البته شبیه سایر بخشنامه ها فقط در صورت اتحاد و مبارزه و داشتن تشکیلات مستقل سندیکائی و قرارداد دستجمعی ضمانت اجرائی دارد.

۴۰۰ هزار نفر کارگر کوره پزخانه دستمزدهای زیر حداقل تعیین شده دریافت می کنند

غلامرضا عباسی در گفتگو با مهر با بیان اینکه بعد از افزایش سالیانه دستمزد مشمولان قانون کار، نشست‌هایی با کارفرمایان کوره پزخانه ها برای انعقاد پیمان های دسته جمعی برگزار می شود، گفت: در تلاش هستیم تا شرایطی فراهم شود که کارگران کوره پزخانه ها بتوانند از افزایش‌های در نظر گرفته شده برای دستمزد سال جاری بهره مند شوند. بسیاری از آنها حتی بیمه نیز نشده اند و وعده‌های برخی مسئولان به آنها درباره پیگیری مشکلات و حل آنها نیز تا به امروز بی نتیجه بوده است. کارگران شاغل در کوره پزخانه ها را می توان از محروم ترین و کم درآمدترین گروه های کارگری کشور دانست.

غلامرضا عباسی دبیرکل کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران در گفتگو با مهر، اظهارداشت: متأسفانه تا به امروز در سال جاری، مزد و حقوق کارگران محروم کوره پزخانه ها براساس مصوبه سال گذشته پرداخت شده و برخی کارگران نیز حتی براساس مصوبات دستمزد دو سال گذشته حقوق دریافت کرده اند.

این مقام مسئول کارگری کشور بیان داشت: با وجود اینکه ۳۸۰ کوره پزخانه در تهران وجود دارد اما هم اکنون تنها ۵۰ کوره پزخانه آن هم با ظرفیت ۵۰ درصد فعال است. در کل کشور ۷۲۰۰ کارخانه داریم که در بخش کوره پزخانه ها فعالیت دارند. وی خاطر نشان کرد: از مجموع کارخانه های فعال در این بخش، ۴۰۰۰ کارخانه صنعتی بوده و مابقی به صورت سنتی فعالیت می کنند. برآورد می‌شود در این کارخانه ها بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار کارگر محروم فعالیت داشته باشند.

کاهش ۴۷ درصد قدرت خرید بازنشستگان

به گزارش خبرنگار پارلمانی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، تقریباً طی یک سال گذشته این چندمین بار است که بازنشستگان فولاد کشور مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع داشته و خواستار رسیدگی به وضعیتشان هستند این تجمع کنندگان در پلاکاردهایی دریافت به موقع حقوق و تأمین هزینه‌های درمانی‌شان را مطالبه کرده‌اند به گزارش ایسنا، در تجمع بازنشستگان فولاد کشور که امروز مقابل مجلس شورای اسلامی انجام شد حدود ۱۲۰ تا ۱۵۰ نفر حضور داشته اند.

به گفته اسلامیان مدیر عامل صندوق بازنشستگی کشوری، صندوق بازنشستگی یک میلیون و ۱۵۰ هزار شاغل و یک میلیون و ۲۴۴ هزار و ۲۴۰ بازنشسته حقوق بگیر تحت پوشش دارد که از این صندوق حقوق و مستمری می‌گیرند. وی با اشاره به اینکه دارایی این

صندوق ۱۵ هزار میلیارد تومان است، تصریح کرد: حقوق بازنشستگان براساس سه عامل سود شرکت ها، کسورات شاغلین و کمک های دولت پرداخت می شود اما در مجموع برای پرداخت حقوق شاغلین و بازنشستگان با سه هزار میلیارد تومان کسری اعتبار مواجه هستیم. به همین دلیل ماهانه برای پرداخت حقوق بازنشستگان زیرمجموعه خود با مشکلات زیادی مواجه می شود. او با اشاره به کاهش ۴۷ درصدی قدرت خرید بازنشستگان در ادامه اظهار داشت: افزایش تورم باعث شد تا قدرت خرید بازنشستگان به شدت کاهش پیدا کند به طوری که به ۶۷ درصد رسید.

بیمه های اجتماعی

چهل درصد نیروی بازار کار فاقد " بیمه های اجتماعی " هستند

معاون وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی گفت: ۴۰ درصد از نیروی بازار کار فاقد بیمه های اجتماعی هستند. البته در صد نیروی کار فاقد بیمه های اجتماعی بسیار بالاتر از میزانی است که اعلام میشود؛ که فقط یک قلم آن ۷ میلیون جمعیت فعال روستائی از جمعیت ۲۱ میلیون و ۹۰۰ هزار نفره روستائی است که ۹۰۰ هزار نفر از آنها فاقد شغلند. اگر به این ۷ میلیون نفر کارگران کارگاههای زیر ۱۰ نفر و حتی زیر ۵۰ نفر و کارگران قرارداد موقت و سفید امضاء و کارگران کوره پزخانه ها و میلیونها کارگر بخش خدمات را هم اضافه کنیم، با اطمینان میتوانیم بگوئیم اکثریت مطلق نیروی کار ایران و خانواده های آنان فاقد هرگونه بیمه اجتماعی هستند. در همین رابطه خبرگزاری ایرنا گزارشی در رابطه با کارگاههای بالای ۵۰ نفر تهیه کرده است که در آن گوشه هایی از نظرات کارگران منعکس است.

قریب، در این ارتباط می گوید: بازرسی از کارگاه های تولیدی از طریق دفاتر قانونی آنان صورت می گیرد و ما کارگاه های بالای ۵۰ نیروی کاری را بازرسی نمی کنیم. " کارگران از سازمان تامین اجتماعی گله مندند و اینکه این سازمان هیچ اقدامی برای بازرسی از کارگاه های بالای ۵۰ تن نمی کند و همین موضوع باعث سوء استفاده برخی کارفرمایان از کارگران شده است. جواد م، یکی از کارگران قراردادی در یکی از شهرک های صنعتی است. او از نبود تعهد برخی کارفرمایان برای پرداخت بیمه کارگران گله مند است و اینکه بسیاری از کارگران، زمان بعدازظهر یا در شب (نوبت) شب به کار گرفته می شوند و حق بیمه آنان نیز به خاطر بازرسی نشدن از کارگاه ها پرداخت نمی شود.

وی به خبرنگار ایرنا می گوید: برخی کارفرمایان قرارداد سه ماهه با کارگران منعقد می کنند و قبل از پایان سه ماه آنان را از کار اخراج می کنند. وی که بسیار از این وضعیت نگران است، اضافه می کند: خانواده های ما نیز انتظاراتی از ما دارند اما به دلیل نداشتن امنیت شغلی و اینکه هیچکس به فکر بیمه و امنیت شغلی ما نیست، همیشه با چالش های اقتصادی مواجه هستیم. این کارگر ۴۰ ساله می گوید که به رغم داشتن این سن، فقط ۱۰ سال حق بیمه برایش پرداخت شده است و اینکه اگر این شرایط وجود نداشت اکنون با ۴۰ سال سن می بایست بیش از ۲۰ سال سابقه کاری داشته باشد اما به خاطر اینکه هر دفعه در یک کارگاه مشغول به کار بوده است، بیشتر از ۱۰ سال حق بیمه برایش پرداخت نشده است. جواد ادامه می دهد: باید مسئولان سازمان تامین اجتماعی پیگیر این موضوع باشند که چرا کارگاه های بالای ۵۰ کارگر نباید بازرسی شوند و این، یکی از بزرگترین مشکلات در حوزه کارگری کشور به شمار می آید.

یکی دیگر از کارگران که خود را رضایی معرفی می کند می گوید: دولت و مجلس به عنوان متولیان اصلی مملکت هیچ فکری به حال کارگران نمی کنند و همین موضوع موجب شده است که کارفرمایان با پرداخت نکردن حق بیمه آنان، بزرگترین مشکل را برایشان ایجاد کنند.

وی ادامه می دهد: هیچکس مشکلی از کارگران حل نمی کند و دولت نسبت به کارگران، بی عاطفه و مجلس نیز بی خیال است. رضایی می گوید: بسیاری از کارگران به خاطر عدم بازرسی از کارگاه ها از سوی کارفرما به بیگاری گرفته شده اند و در برخی کارگاه ها نیز حق بیمه کارگران پرداخت نمی شود و حتی حقوق آنان با تاخیر چندماهه داده می شود. وی تصریح می کند: از آنجا که بازرسی از کارگاه های بالای ۵۰ تن صورت نمی گیرد، بسیاری از کارفرمایان کارگران بالای ۳۰ سال را استخدام نمی کنند چون می دانند اکثر افراد زیر ۳۰ سال، مجرد هستند و بالطبع به دلیل عدم تشکیل خانواده، هیچ تعهدی به خانواده ندارند و از این طریق می توانند از این افراد سواستفاده کنند. رضایی ادامه می دهد: چرا باید تامین اجتماعی بازدید از کارگاه های بالای ۵۰ کارگر را نداشته باشد و کارفرمایان از این طریق هرکاری دوست داشته باشند انجام دهند و یا کارگر را به بیگاری بکشند یا حق بیمه شان را پرداخت نکنند.

**کارگاه های بالای ۵۰ کارگر را بازرسی نمی کنیم

خبرنگار اجتماعی ایرنا این موضوع را از مهرداد قریب مدیرکل درآمد حق بیمه سازمان تامین اجتماعی پیگیری کرده است.

وضعیت کارگران مهاجر

منوعیت کار برای افغانستانی ها در ۱۶ استان کشور

قائم مقام وزارت کار از ممنوعیت کار برای افغانستانی های مقیم ایران در شانزده استان کشور خبر داد. وی تأکید کرد که، استفاده از نیروی کار ایرانی، در هر شرایطی، بر نیروی کار اتباع خارجی، اولویت دارد. طبق آمار غیر رسمی، حدود دو میلیون نفر از شهروندان افغانستان در ایران زندگی می‌کنند که از این تعداد ۵۷۰ هزار نفر به صورت غیرقانونی در تهران سکونت دارند. استان تهران و استان خراسان رضوی، بیشترین تعداد مهاجران از افغانستان را در خود جای داده است و بقیه مهاجران در ۱۲ استان ایران سکونت دارند. تاکنون آمار رسمی در مورد تعداد کارگران مهاجر افغان که در ایران کار می‌کنند منتشر نشده است. بر اساس فهرستی که وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی منتشر کرده است، اتباع کشور افغانستان که دارای مدارک قانونی برای اقامت هستند، فقط در چهار گروه شغلی می‌توانند کار کنند.

باور این که اشتغال کارگران مهاجر افغانستانی در ایران موجب بالا رفتن نرخ بیکاری کارگران ایرانی می‌شود، با واقعیت موجود در تضاد است. آیا به کارگیری کارگران مهاجر افغان توسط کارفرما، دلیل اصلی بیکاری و اخراج کارگران در ایران است یا این مساله دلایل دیگری دارد؟

گروه‌های کوره‌پزخانه‌ها، کارهای ساختمانی، کارگاه‌های کشاورزی از جمله مشاغل تعیین شده برای کارگران افغانستان در ایران است. کارگران تبعه افغانستان در ایران مشمول قانون کار و بیمه تامین اجتماعی نمی‌شوند و قانون حداقل دستمزد شورای عالی کار نیز شامل آن‌ها نمی‌شود. دستمزد پرداختی به کارگران مهاجر افغان به خاطر عدم بهره‌مندی از قانون کار، پایین‌تر از دستمزد پرداختی به کارگران ایرانی در کار مشابه است. آن‌ها از دریافت یارانه‌های نقدی دولت محروم هستند و همچنین حق گرفتن گواهینامه رانندگی در ایران ندارند. عنایت نظری، کارگر مهاجر از افغانستان که به خاطر شرایط سخت زندگی در ایران به ترکیه مهاجرت کرده، بیش از ۳۰ شغل مختلف را در ۹ سال حضورش در ایران تجربه کرده است. او درباره شرایط کار کارگران مهاجر افغان در ایران به رادیو زمانه می‌گوید: «به خاطر اینکه کارفرما از نظر قانونی در ایران دستش باز بود، در اکثر مواقع پولی به من پرداخت نمی‌کردند و به همین خاطر من در جاهای مختلفی کار می‌کردم. دستمزد پرداختی به ما پایین‌تر از پرداختی بود که در همان کار مشابه به کارگران ایرانی می‌دادند.»

نظری برخورد دولت ایران را با مهاجران افغان تبعیض‌آمیز می‌داند و معتقد است که برخورد دولت جمهوری اسلامی با مهاجران سایر کشورها بهتر است: «با مهاجران عراقی و آذربایجانی در ایران بسیار خوب رفتار می‌شود. رفتار با ارمنه در ایران هم خیلی انسانی‌تر است، اما با مهاجران افغان به گونه‌ای غیر انسانی برخورد می‌شود.»

غدیر، کارگر باربر در بازار تهران، ۲۲ سال است در تهران زندگی می‌کند و از بدخشان افغانستان به ایران آمده است. همسر غدیر بیمار است و به دلیل نداشتن بیمه، قادر به پرداخت هزینه‌های درمان وی نیست. او با توصیف شرایط سخت کار در بازار تهران می‌گوید: «برای جابه‌جا کردن بارهای مختلف با چرخ دستی بین دو هزار تا پنج هزار تومان می‌دهند. در سال‌های قبل ایرانی‌های زیادی به همین میدان اعدام می‌آمدند و مثل من یک چرخ برای خودشان دست و پا می‌کردند و بار جابه‌جا می‌کردند، اما الان چند سالی است که از آن‌ها خبری نیست چون پول پرداختی از طرف بازاری‌ها برای جابه‌جایی بار با چرخ کم است و کفاف حداقل زندگی را نمی‌دهد. فقط افغان‌ها هستند که چون امید بازگشت به افغانستان ندارند، این کار را انجام می‌دهند.»

با توجه به مشاغل محدودی که وزارت کار برای مهاجران افغان در نظر گرفته است، اشتغال این کارگران در بسیاری از کارخانه‌های بزرگ صنعتی، پتروشیمی، ذوب آهن، فولاد، بخش حمل و نقل و ... ممنوع است. با این حساب، آیا علت بیکاری کارگران ایرانی، ورود مهاجران افغان به ایران است؟

دولت، دلیل بیکاری کارگران در ایران

امسال در روز جهانی کارگر، خانه کارگر -تشکل دولتی کارگری در ایران- اقدام به برگزاری مراسم و راهپیمایی کرد که در آن پلاکاردها و پرچم‌هایی با مضمون اخراج کارگران افغان از ایران به اهتزاز درآمد. در شعارهای مطرح شده در این راهپیمایی، علت بیکاری و کمبود کار برای کارگران ایرانی، اشتغال کارگران افغان عنوان شد.

نرخ بیکاری در استان‌های خراسان رضوی، اصفهان و قم که بیشترین تعداد کارگران مهاجر افغانستانی در آنجا کار می‌کنند، پایین‌تر از نرخ بیکاری در استان‌هایی مانند مازندران، کهگیلویه و بویراحمد و کردستان است که مهاجران افغان حق ورود به آنجا را ندارند.

ابراهیم عالی‌پور، کارشناس حوزه کارگری، علت بیکاری کارگران ایرانی را اشتغال کارگران مهاجر افغان نمی‌داند و به رادیو زمانه می‌گوید: «اول باید بگوییم که کارگران افغان الان در ایران در چه حیطه‌هایی کار می‌کنند. کارگران افغان بیشتر در کارهای ساختمانی

و کارهایی که ایرانی‌ها حاضر به انجام آن نیستند مشغول به کار هستند. ما هیچ کارگر مهاجر افغان را نمی‌بینیم که در کارخانه‌های صنعتی کار کند.»

عالی‌پور در ادامه با اشاره به تعطیلی ۷۰ درصد از صنایع ایران می‌گوید: «وضعیت معلمان و کارگران ایرانی از نظر معیشتی در بدترین وضعیت ممکن قرار دارد. هر روز چندین کارخانه، موسسه و شرکت در ایران تعطیل می‌شوند و به کارگران بیکار اضافه می‌شود. مگر در کارخانه‌هایی که تعطیل می‌شوند کارگران افغان کار می‌کنند یا اصلاً اجازه کار در آن کارخانه‌ها را دارند؟ برنامه و سیستم اشتباهی که در خود حاکمیت هست، باعث شده که تولید داخلی ضعیف شود و وقتی که تولید داخلی کم شود کارگر هم نمی‌تواند کار کند.»

با در نظر گرفتن این‌که کارفرما ترجیح می‌دهد در همان مشاغلی که دولت اجازه کار به کارگران مهاجر داده است، کارگری را با دستمزد کمتر، بدون بیمه و نظارت قانون کار استخدام کند، اگر خواسته بخشی از کارگران مبنی بر اخراج کارگران افغان تحقق یابد، تکلیف مشاغلی که فقط کارگران مهاجر حاضر به انجام آن‌ها هستند چه می‌شود؟ با توجه به مشاغل محدودی که در آن‌ها کارگران مهاجر افغان اجازه کار دارند، علت بیکاری کارگران ایرانی نمی‌تواند، اشتغال کارگران افغان باشد. رژیم ضد کارگر و سرمایه داری اسلامی ریاکارانه علل بیکاری را به گردن کارگران مهاجر می‌اندازد و به فریب کارگران ناآگاه توسل می‌جوید. طبقه کارگر ایران برای نجات از این وضعیت فلاکت بار چاره ای جز برافراشتن پرچم همبستگی، وحدت و تشکیلات ندارد.

به مناسبت قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان شصت و هفت



بیست و هفتمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی را پشت سر می‌گذاریم. در تابستان ۶۷، رژیم سرمایه داری فاشیستی جمهوری اسلامی به رهبری آیت الله خمینی که پس از هشت سال جنگ خانمان سوز مجبور به سرکشیدن جام زهر گردید و رسماً شکست را پذیرفت، برای ارباب مردم میهن و تثبیت حاکمیت قرون وسطایی خویش عفریت مرگ را بر بالای سر زندانیان به پرواز درآورد و با بیرحمی و شقاوتی غیرقابل توصیف هزاران انسان پر امید را در بیدادگاه‌های اسلامی به دار آویخت. جنایت فجیعی انجام داد که در تاریخ معاصر ایران کم نظیر است. رژیم اسلامی بقای منحوس خویش را در پاکسازی زندان‌ها از زندانیان سیاسی و سرکوب و ارباب جامعه می‌دید و چنگال خونین خویش را بر گلوئی مخالفین و همه آزادیخواهان فرو برد. خمینی خون آشام صریحاً فرمان داد:

در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد

رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریع تر انجام گردد همان مورد نظر است.» (نقل از جواب به سوال پسر خمینی)

در این کشتار شوم، رفقا مهدی مهرعلیان (هاشم)، حجت آلیان (کیومرث)، فرهاد مهری پاشاکی از اعضای حزب کار ایران (توفان) نیز هم چون خیل عظیمی از مبارزین دیگر به شهادت رسیدند. این رفقا جان تسلیم کردند اما تسلیم نشدند. خاوران سند جنایت تمامی دست اندرکاران نظام جمهوری اسلامی است و دستشان به خون آزادیخواهان آغشته است. مردم مصیبت دیده ایران مسبب قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷، کشتار و سر به نیست کردن مبارزین آزادیخواه را از آغاز روی کار آمدن ارتجاع اسلامی، چه در کردستان، چه در دانشگاه‌های ایران، چه در ترکمن صحرا و... را هرگز نخواهند بخشید و برای محاکمه عاملین این جنایات در دادگاه خلق بی‌تابی می‌کنند.

در بیست و هفتمین سالگرد فاجعه تابستان ۶۷ یاد همه جانباختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی را گرامی بداریم و آن را به سلاحی برای تشدید مبارزه و افشای بی‌امان رژیم ارادل و اوباش جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. در زیر نامه خمینی جلا داد که صریحاً فرمان قتل عام زندانیان دربند را صادر کرده بود ملاحظه فرمائید تا پی ببرید که "اصلاح طلبان" امروزی که مدعی آزادیخواهی‌اند در آن زمان چه نقش کثیف و ضد بشری ایفا کردند و با امام جنایتکارشان چه خون‌ها که نریختند. ننگشان باد!

نامه خمینی جلا داد و کشتار زندانیان سیاسی

رحم بر محاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردید ناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است و سوسه و شك و تردید نکنند و سعی کنند [اشداء علی الکفار] باشند... سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می گویند از روی حیله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند، و با توجه به محارب بودن آنها و جنگ های کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تا کنون، کسانی که در زندان های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رأی اکثریت آقایان حجت الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده های از وزارت اطلاعات می باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین طور در زندان های

مراکز استان کشور رأی اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد

والسلام. روح الله الموسوی الخمينی

سرتا ۲

بسم الله الرحمن الرحیم
در مورد حضرت امام مدظله العالی بزرگوار حضرت آیت الله موسوی اردبیلی در مورد حکم ابهاماتی داشته اند که در این باره توضیح می دهیم

۱- آیا این حکم مربوط است یا نه که در زندان ها بوده اند و محاکمه شده اند و در خارج موضع شده اند
در مورد حکم در مورد آنها اولاً مشخص است و آنها نیز در آن محاکمه شده اند و حکم شده است
۲- آیا منافقین که قتل کشم بر آن قتل شده اند و در زندان ها محاکمه شده اند و در موضع نفاق بوده اند
حکم در مورد آنها
۳- آیا منافقین که در موضع نفاق بوده اند و در زندان ها محاکمه شده اند و در موضع نفاق بوده اند
حکم در مورد آنها

سرتا ۲

در مورد حضرت امام مدظله العالی بزرگوار حضرت آیت الله موسوی اردبیلی در مورد حکم ابهاماتی داشته اند که در این باره توضیح می دهیم
اگر در زندان ها محاکمه شده اند و در موضع نفاق بوده اند
در مورد حکم در مورد آنها اولاً مشخص است و آنها نیز در آن محاکمه شده اند و حکم شده است
در مورد حکم در مورد آنها اولاً مشخص است و آنها نیز در آن محاکمه شده اند و حکم شده است
در مورد حکم در مورد آنها اولاً مشخص است و آنها نیز در آن محاکمه شده اند و حکم شده است

« پدر بزرگوار حضرت امام مدظله العالی

پس از عرض سلام، آیت الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرتعالی درباره منافقین ابهاماتی داشته اند که تلفنی در سه سؤال مطرح کردند:

۱- آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندان ها بوده اند و محاکمه شده اند و محکوم به اعدام گشته اند ولی تغییر موضع نداده اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهایی که حتی محاکمه هم نشده اند محکوم به اعدامند؟

۲- آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده اند ولی بر سر موضع نفاق می باشند محکوم به اعدام می باشند؟

۳- در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده های منافقینی که در شهرستان هایی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می توانند مستقلاً عمل کنند؟ »

فرزند شما احمد

" در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریع تر انجام گردد همان مورد نظر است. "

"روح الله الموسوی خمینی"

گرامی باد خاطره جانباختگان تابستان ۶۷
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران
زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت

حزب کار ایران (توفان)

شهریور ماه ۱۳۹۴

چرا کمونیست‌ها مبلغ مقاومت‌اند؟

به مناسبت قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان و شهریور ۱۳۶۷

« زنده آن‌ها بماند که پیکار می‌کنند،
آنها که جان و تنش از عزمی راسخ آکنده است
آنها که از نشیب تند سرنوشتی بلند بالا می‌روند
آنها که اندیشمند به سوی هدفی عالی راه می‌سپرنند
و روز و شب، پیوسته در خیال خویش
یا وظیفه‌ای مقدس دارند، یا عشق بزرگ »
ویکتور هوگو

طبیعی است که انسان‌ها که به مبارزه‌ی اجتماعی روی می‌آورند از طبقات مختلف جامعه‌اند، گزارشان از مسیر تحول گوناگون بوده‌است و به هر صورت سابقه‌ی تاریخی تکامل ویژه‌ی خود را یدک می‌کشند، از درجه‌ی متفاوتی از آگاهی سیاسی و اجتماعی برخوردارند، شناخت‌های متفاوتی نسبت به دشمن طبقاتی خود دارند، دلبستگی آن‌ها به زندگی از فراز و نشیب‌های چندی عبور می‌کند روحیه‌های متفاوتی در اثر تربیت و پرورش خود یافته‌اند، این است که همه‌ی آن‌ها در مقابل دشمن به یکسان عکس‌العمل نشان نمی‌دهند. هستند کسانی که با کشیده‌ی اول گریه‌کنان همه چیز را می‌گویند، برخی مقاومت کرده و در زیر شکنجه تنها اطلاعاتی را به دشمن می‌دهند که از آنها طلب می‌کنند نه کمتر و نه بیشتر، برخی دیگر برای نجات جان خود حتی بیش از آن چیزی را به دشمن می‌دهند که دشمن از وی طلب می‌کند، برای ارتجاع خوش رقصی می‌کنند، جاسوسی می‌نمایند، پاره‌ای از این هم فراتر رفته به همکاری با دشمن می‌پردازند، برخی بازجو و شکنجه‌گر می‌شوند با دست خویش رفقای سابق خود را تیرباران می‌کنند، تا جان خویش را نجات دهند. جانی که معلوم نیست پس از این حادثه چه ارزشی دارد. عده‌ای لو می‌دهند تا جان افراد مهم‌تری را از خطر برهانند و دشمن را فریب دهند، پاره‌ای از رفقا ضعف نشان داده ولی به محض آزادی به صفوف انقلابیون می‌پیوندند و به مبارزه‌ی خود ادامه می‌دهند و بعضی آن‌چنان شکسته می‌شوند که خانه نشین می‌گردند و سرانجام هستند ستارگانی که با بدن‌های پاره پاره به مقاومت سرسختانه دست زده و کلمه‌ای بر زبان نمی‌آورند، آنها از حزبشان، از رفقایشان، از مردمشان، از استمرار کارشان از درجه آگاهی‌شان و... الهام می‌گیرند. این درست است که ما حق نداریم همه را چه خوب و چه بد، چه متوسط و چه عالی به یک چوب برانیم ولی در عین حال نیز نباید فراموش کنیم که راه مبارزه پر سنگلاخ بوده و خواهد بود و این راه از خون شهیدان گلگون گشته است. آنها که به این وادی پرخطر گام می‌گذارند باید از روز نخست به سرانجام آن بینادیشند و حاضر باشند از منافع خود در هر عرصه‌ای چشم ببوشند، مسلماً در جریان هر جنبش توده‌ای که فرا می‌رسد بسیاری با آن همراه شده و یا به دنبال آن کشیده میشوند بسیاری که شاید تا به آخر نمی‌توانند در قلب این کاروان حرکت کنند ولی آیا این امر که برای نخستین بار نیز اتفاق نمی‌افتد باید ما را بر آن دارد که به وکیل مدافع و یا توجیه‌گران اعمال کسانی بدل گردیم که تا به آخر نیامده‌اند؟ آیا آنها نمی‌بایست قبل از گام گذاردن در این وادی سهمناک به خطرات آن واقف می‌بودند و علیرغم آن خطرات به این راه می‌آمدند؟ مگر آنها قول نداده بودند که در کنار ما تا به آخر می‌مانند و اسرار ما را برای ابد در سینه‌ی خود مدفون می‌دارند. در اینجا سخن بر سر افراد نیست، سخن بر سر این رفیق یا آن رفیق، این آشنا و یا نا آشنا، این تعلقات عاطفی به این یا آن فرد نیست، سخن بر سر سیاستی است که کمونیست‌ها و نه تنها کمونیست‌ها، همه‌ی انقلابیون و مبارزین در این مواقع باید اتخاذ کنند. کمونیست‌ها حتی راه ادامه‌ی مبارزه را برای رفقای که ضعف نشان داده ولی حاضرند با بیان حقایق برای حزب و انتقاد به عمل خود در راه آزادی طبقه‌ی کارگر صمیمانه گام بردارند، باز می‌گذارند. آن‌ها حاضر

نیستند حتی کوچک ترین نیروی را که می تواند به امر مشترک ما خدمت کند از نظر دور دارند. لیکن آن‌ها ضعف را به درجه‌ی فضیلت ارتقاء نمی دهند تا نکند که رفیقی دلخور شود.

کمونیست‌ها مبلغ مقاومت‌اند، مقاومت را تبلیغ می کنند. به نقاط قدرت انسان‌ها تکیه می کنند و به آن‌ها برجستگی می بخشند. آنها البته هرگز حزب را بر اساس مقاومت مطلق اعضاء بنا نمی کنند، آن‌ها بنای سازمان و اصول پنهانکاری را طوری می ریزند که در اثر لو رفتن افراد، کم ترین صدمه به سازمان بخورد. لیکن آنها اعضاء حزب را با شرط مقاومت در مقابل درندگی دشمن می پذیرند و نه آن که به این تئوری متوسل شوند که ضعف هم اشکالی ندارد، گوشت را نمی شود با چاقو در انداخت، اگر ضعف اجباری نشان دادی اشکالی ندارد و حتی برخی تا جایی پیش می روند که مقاومت را به سخره گرفته به کنایه آن را "انقلابی گری" گذشته جلوه می دهند. آن‌ها مدعی می شوند که از هیچ کس نمی توان توقع داشت که در راه آزادی جانش را بدهد و سپس با بی خردی اعجاب آوری مدعی‌اند و اگر کسی چنین تقاضایی را بکند این اوج غرور و بی خردی رهروان است.

وقتی ما این سخنان را می شنویم و می خوانیم از خود می پرسیم که آیا ملتی که حاضر نباشد در راه آزادی جان دهد آیا اساساً مستحق آزادی می باشد. فرخی یزدی شاعر انقلابی ایران به درستی چنین سرود:

هرگز دل ما ز خصم در بیم نشد

در بیم ز صاحبان دیهیم نشد

ای جان به فدای آن کس که پیش دشمن تسلیم نمود جان و تسلیم نشد.

و فرخی یزدی در زندان رضا شاه جان داد تا ما بتوانیم راه وی را ادامه دهیم. طبیعی است که این خون فرخی‌هاست که می جوشد و نسلی را از نیروی خویش سیراب می کند و به پیش می راند. این نیروی سنت انقلابی است که در همه‌ی ملت‌ها وجود داشته و دارد و باید همه داشته باشد! چگونه می شود این منطق مسخره و بی مسئولیت را پذیرفت که ما چون با قهرمان پروری مخالفیم پس هر فرد اسیری حق دارد همه‌ی رفقای خود را زیر شکنجه لو دهد و نه تنها ده‌ها خانواده را بی خانمان کرده بلکه به حزب خود و جنبش آزادی طلبانه‌ی مردم میهنش پشت نماید. با این منطق از جنبش‌ها چیزی باقی نخواهد ماند ملتی که چنین فکر کند شایسته آزادی نیست. این توجیهات روحیه‌ی مقاومت و زشتی خیانت را منتفی می کند. در حالی که باید تناسب را در برخورد با اعضایی که مقاومت نکرده‌اند حفظ کرد هرگز نباید از اصل پافشاری بر مقاومت چشم پوشید. تنها تبلیغ این روحیه و پرورش اعضاء با این روحیه راه درست حزبیت است. طبیعتاً وقتی دشمن با ضعف و یا شکستن مقاومت مبارزان احساس شادی می کند و می خواهد به همه نشان دهد که در محراب و منبر آنها جای هیچ گونه مقاومتی نیست تا روحیه‌ها را درهم شکند، وظیفه ما این نیست که رفقای را که ضعف نشان داده‌اند مورد حمله قرار دهیم. ما باید حساب خائنین را از آنها که فقط ضعف نشان داده‌اند جدا کرده ولی در درجه‌ی اول رژیم ددمنش حاکم را اعم از اسلامی و یا شاهنشاهی مورد حمله و اقصاء قرار دهیم. ما باید فشارهای غیر انسانی در زندان‌ها را وسیله‌ای کنیم تا رژیم اختناق را در همه‌ی عرصه‌ها به سان رژیم ددمنش، غیر انسانی، بیمار و قرون وسطائی محکوم گردانیم. توطئه‌ی وی را با تبلیغات وسیع متقابل خنثی کنیم و در عین تبلیغ روحیه‌ی مقاومت به توجیه ضعف دست نزنیم و رژیم را آماج حمله خود قرار دهیم. این به نظر ما راه درست برخورد با این پدیده است کنند. روشن است میان مبارزانی که مقاومت می کنند و همه‌ی این فشارها را برای ایده آلی که دارند به جان می خردند و آنان که به هر دلیل در هم می شکنند فرق است و نمی توان علامت تساوی میان آنها گذاشت. شکنجه‌ی انسان‌ها هیچ افتخاری برای رژیم جمهوری اسلامی نمی آورد و به همین جهت نیز است که شکنجه‌ی مبارزین را انکار می کنند و می خواهند آن را نشان کار افتاعی خود جلوه دهند. آنجا نیز که دیگر جای انکاری برای آن‌ها باقی نمی ماند از تعزیر اسلامی سخن می گویند که گویا جزء لاینفک فرهنگ مسلمانان بوده و باید از طرف جهانیان به رسمیت شناخته شود. معلوم نیست که چرا افتاع این حضرات فقط در اثر فشار و شکنجه و آزار و تهدید صورت می گیرد و با داغ و درفش همراه است. همین امر نشانه‌ی بیهودگی تئوری‌ها و پوچ بودن نظریات آنهاست که قدرت افتاع کسی را ندارد. ولی مردم ایران قهرمانان خود را می سازند و علیرغم میل پاره‌ای ضد انقلابیون اپوزیسیون، به ویژه در خارج از کشور، این کار را در آینده نیر خواهند کرد. این مردم ایرانند که از آنها که در زندان‌ها مقاومت کرده‌اند پرچم میسازند و قهرمان می پرورند، زیرا در مقاومت آنها، مقاومت خود را، امید به پیروزی خود را، ضعف دشمن را، شکست وی را در مقابل مقاومت مردم می بینند که مرگ را به هیچ می گیرند. احقانه است اگر تصور کنیم دانشجویان جان داد تا قهرمان شود؟ گلسرخی جان داد تا ادا و اطوار در آورد. چقدر یک مغز باید کوچک باشد که عمق و بزرگی احساسات مردم ایران را درک نکند. ملت‌های جهان در مبارزه‌ی خود برای زندگی بهتر همواره با دشمنان آزادی و استقلال، با بهره کشان و همدستان آنها مبارزه کرده‌اند و در این مبارزه سرنوشت مبارزان از شباهت‌های فراوانی برخوردار است. آن‌ها نیز چون ما تکیه بر سنت‌های انقلابی مردمشان می گذارند تا الهام بخش نسل جوان باشد. خوب است که به نامه‌های تیرباران شده‌ها در فرانسه رجوع کنیم و ببینیم که چگونه آن‌ها نیز می کوشند تا دم مرگ عشق به زندگی بهتر را در نسل بعدی با تقویت روحیه‌ی مبارزاتی زنده نگه دارند.

رفیق پل تی یره Paul Thierret

در ۱۸ مه ۱۹۴۳ بازداشت گردید و در ۲۱ اکتبر تیرباران شد.

به همسر عزیزم

به خانواده‌ام، به دوستانم.

مرا به تیپ مخصوص آوردند و در آنجا تحت بازجویی قرار دادند اما هیچ چیز را نگفتم بعد مرا به زنجیر بستند و زیر مراقبت سه نفر نگهبان، تنها، در یک اتاق محبوس ساختند.

روز بعد باز تحقیقات و بازجویی همراه با تهدید، تنبیه و مجازات را شروع کردند، یکی از کسانی که بازداشت شده بود گفته بود که من یک رولور (طیانچه) به او داده بودم و من هم گفتم که این حرفها قصه‌های باور نکردنی است و آن وقت مرا به اتاق خودم بازگرداندند. در حالی که وعده دادند که مرا درست به حرف بیاورند. در این وقت من زخم را دیدم که او را هم به زندان آورده بودند. روز بعد ۲۰ مه مرا به زندان موقت بردند و باز روز جمعه ۲۲ مه به سراغ آمدند و برای وحشتناک‌ترین شکنجه‌ای که تحمل کردم بردند. از ساعت ۲ تا ساعت ۵، سه پلیس به کتک زدن من پرداختند. دو نفر مرا می‌زدند و هر وقت یکی خسته می‌شد جای خود را به سومی می‌داد. در همین جلسه بود که یک بار ضربت یک چماق چشم راست مرا از حدقه در آورد. با تمام این‌ها حتی یک کلمه هم از لبانم خارج نشد. در حالی که می‌بایست مرا ببرند، با آن حال در یک اتاق بزرگ انداختند که نمیدانم شب را چگونه گذراندم. حتی یک ماه بعد هم بر اثر ضربات سراسر بدنم از گردن تا پایم سیاه بود نمی‌دانم چند بار از هوش رفتم و غش کردم. در ۱۰ ژوئن از زندان موقت (که در آنجا، هم شادمان و هم رنج دیدار زن عزیزم را که هنوز هم آزاد نشده است) به زندان سانتا منتقل شدم که از آن وقت تاکنون اینجا هستم. می‌بایست در ۱۱ و ۱۷ ژوئن و بعد هم در ۱۴ ژوئیه بازجویی‌هایی را که از طرف آلمان‌ها انجام گرفت تحمل کنم. اما این بازجویی بدتر از آن چه از طرف فرانسوی‌ها بر سرم آمد نبود. آنها اگر کاری می‌کردند و ما را شکنجه می‌دادند لاقلاً این عذر را داشتند که از خودشان دفاع می‌کنند، اما نمی‌دانم این پلیس‌های فرانسوی چه می‌گویند؟ شکنجه‌ی واقعی این بود که از ۱۰ ژوئن تا اول اکتبر روز و شب دست‌هایم در پشت سرم بسته بود و می‌توانید بر این بیفزائید که چگونه عضلاتم مجروح و دردناک شده بود (بر اثر ضربات ران‌هایم آن قدر ورم کرده بود که شلوارم از هم درید) خوابیدن تقریباً برایم غیر مقدور بود. تنها، بی‌خبر، بی‌هیچ چیز، با شکم خالی با وجود این همه را تحمل کردم...

از وقتی که محاکمه پایان یافته است دستبندهای ما را برداشته‌اند و به ما کتاب برای خواندن میدهند و از لطف شما هدایایی هم به من می‌رسد. هزاران بار از شما سپاسگزارم اکنون ما جز این بعد از ظهر انتظاری نداریم که در ساعت شانزده همه با کمال شهامت خواهیم مرد.

زن عزیزم، خانواده‌ام، رفقایم، همه خداحافظ.

زنم را به همه‌ی شما می‌سپارم، او را دوست بدارید، به او کمک کنید من او را بسیار دوست می‌دارم.

پل، کمونیستی از نروژ به اسارت گشتاپو (پلیس سیاسی زمان آلمان‌های نازی) در آمد و به شدت شکنجه شد و آلمان‌ها انگلستان دستش را شکستند تا به سخن بیاید.

وی در حالی که درد در اعماق وجودش غلبه کرده بود می‌گفت گرچه که دیگر نمی‌توانم پیمان بزنم ولی حاضر نیستم نامی را بر زبان آورم و به دشمن تسلیم شوم.

راه دوری نرویم رژیم کودتا رفیق کوچک شوشتری را از پا آویزان کرد و با شلاق به جانش افتاد تا جان داد ولی اسرار حزب را پنهان داشت و جلاخان لشکر دو زرهی با مته سر وارطان سالاخانیان را سوراخ کردند و وارطان سخن نگفت و حماسه شد.

سعید سلطان پور جان داد و تسلیم نگردید، شکر اله پاک نژاد سمبل مقاومت ماند بسیاری از رفقای توفان در زیر شکنجه‌های رژیم‌های محمد رضا شاهی و جمهوری اسلامی جان دادند و تسلیم نشدند. یاد رفقا نصراله جعفر نژاد، قدرت فاضلی، نادر رازی، اصغر پهلوان، جانبرار روحی، حسن حسنی (بابک)، بابا پور سعادت، مسعود و بهمن نعمت الهی، احمد مجلسی و ... و هزاران کمونیست دیگر که در راه سوسیالیسم و آزادی انسان گام گذارند، گرامی باد. در اینجا ضروری است به گوشه‌ای از شکنجه‌های وحشیانه رژیم برای درهم شکستن مقاومت رفیق قدرت فاضلی یکی از اعضای کمیته مرکزی و عضو دفتر سیاسی حزب ما اشاره کنیم، مقاومتی که شکنجه و زندان را به سخره گرفت و قلم در توصیفش عاجز است. رفیق قدرت در آذر ماه سال ۶۱ در یورش وسیع دژخیمان به حزبمان به همراهی رفیق بابا پور سعادت و رفقای دیگر دستگیر شد و از آن پس به صورتی مداوم تحت شکنجه‌های حیوانی رژیم قرار داشت تا به زانو در آید و "و دیو را فرشته بخواند" اما کسی که به مردم تعلق داشته از تجربیات آنها فیض گرفته و اراده آنها را در خود داشته باشد در مقابل این شکنجه‌ها تسلیم نمیشود زیرا احساس او به مردم زحمتکش شان و منزلت او را در درونش بالا میبرد و او را به ارزش مقاومت و تسلیم ناپذیری خویش واقف میگرداند. و چنین بود که رفیق قدرت ما که همیشه برای زحمتکشان زیسته و لحظه‌ای از آنها جدا نبود چون کوه در مقابل این شکنجه‌ها ایستاد و سرخم نکرد. کسی که تمام عمرش از همان کودکی با کینه به دشمنان خلق پرورش یافته باشد چگونه میتواند غیر از این باشد!

یکی از رفقای که در ماه آخر عمر افتخار آفرین رفیق اسفند در کنارش بود درباره او چنین گفت:

وزن رفیق به ۵۰ کیلو رسیده بود (توضیح اینکه وزن این رفیق قبل از زندان بین ۱۰۰ تا ۱۱۰ کیلو بوده است). از او فقط استخوانی خالی مانده بود. شکنجه گران او را هر صبح زود از بند میبردند و ساعت یک یا دو بعد از ظهر از شکنجه گاه میاوردند و بعد از آوردن او به بند او را به داخل سلول پرتاب میکردند و یک دو سه برگ کاغذ همراه با خود برای او پرتاب میکردند و میگفتند هر چه میدانی بنویس. او فقط آنقدر توان داشت که کاغذ و خود کار را در گوشه‌ای جمع کند. هم بند او میگفت رژیم او را تحریم غذایی کرده

بود. بندهای دور و بر پنهانی آب کمپوت برایش میفرستادند که زندانبانها فهمیده و همه آنها را به بازجویی مجدد بردند و به سلولهای انفرادی انداختند.

از آنجائیکه به رفیق قدرت مدتی هیچ غذایی نداده بودند بدن او هم دیگر نمیتوانست غذایی بپذیرد و بنابراین استفراغ میکرد. کار هر روزه بود که سپاه او را صبح زود میبرد، مثل یک کارمند، منتهی شکنجه شده و آش و لاش به سلول برمیگرداندند. او توان حرف زدن نداشت ولی لبخند او هرگز از چهره اش محو نمیشد (توضیح اینکه لبخند دلنشین رفیق بین رفقا زبانزد بود - ما نیز همواره چهره بشاش رفیق را با این لبخند بیاد داریم).

زندانیان از این لبخند رفیق در شگفت بودند و به او میگفتند تو با این وضع و با اینکه نای حرف زدن نداری چرا میخندی؟! ولی او کماکان میخندید و تحت بدترین شرایط که شکنجه های حیوانی روح بلند او را میازارد، عجز و لایه نکرد و روحیه نباخت. هم بند او میگفت در آخرین روزهای زندگی او را مثل همیشه صبح زود بردند و آنروز دیگر برنگشت گویا زیر شکنجه جان داد. او چیزی نگفت فقط نزدیک به یک متر طول کاغذ سفید با چند خودکار که کلمه ای روی آن نوشته نشده بود گوشه ای در بند جمع شده بود. همه روزه کاغذها را روی هم میگذاشت.

آری اسفند سردار سر نداد. او شهادت را هم مانند سرباز توده ای (هوشنگ انوشه) با خنده به آغوش کشید. درود بر او. نقل از کتاب جانباختگان حزب کار ایران (توفان)

نسل جوان باید از سمبل های مقاومت بیاموزد، باید سنت های انقلابی را چون مشعل نگهدارد تا الهام بخش راه آیندگان باشد. مردم جهان قهرمانان خویش را زنده می دارند و از یاد آنها نیرو می گیرند.

وقتی جنگ در می گیرد برای پیروزی در جنگ به قهرمانی و از جان گذشتگی نیاز است. هیچ توجیهی نمی تواند از ارزش این امر بکاهد. جنگی که امروز با رژیم خونخوار جمهوری اسلامی در گرفته است، جنگ واقعی و سراسر خون آلود است. دشمن هرگز به منتقدین خودی چه برسد به ما به رهروان راه آزادی و دمکراسی رحم نمی کند. مبارزه ای که با رژیم جمهوری اسلامی در گرفته است نوعی جنگ است، جنگی بدون جبهه جغرافیائی معین، همه گیر، گسترده و به صورت جنینی. در این جنگ جای تعارف باقی نمی ماند. نزدیک به سه دهه سرکوب و ترور و تیرباران بهترین گواه این نظریه است. رفیق مائو تسه دون رهبر حزب کمونیست چین می گفت: چرا ما جانبازی قهرمانان را در جنگ تشویق می کنیم؟

پیروزی در هر نبردی با قربانی و گاهی با جانبازی ها و تلفات سنگین خریداری می شود؟ ولی آیا این امر با اصل " حفظ نیروهای خود مغایر نیست؟ در واقع هیچ گونه تناقض در اینجا به چشم نمی خورد، به طور دقیق تر، این دو یعنی فداکاری و حفظ نیروهای خودی در عین حالی که ضد یک دیگرند، مکمل یک دیگر نیز می باشند، زیرا این فداکاری نه تنها برای نابودی نیروهای دشمن ضروری است، بلکه برای حفظ نیروهای خودی نیز شرط است. " عدم حفظ نیروهای خودی " به طور موقتی و جزئی (به عبارت دیگر، فداکاری خون بهای پیروزی است) برای حفظ عمومی و دائمی نیروهای خودی لزومی میباشد. " (مسائل استراتژی در جنگ پارتیزانی علیه ژاپن)

ننگ و نفرت بر رژیم خونخواری باد که فکر می کند با ضعف معنوی و پوسیدگی افکار قرون وسطائی خود قادر است در حرکت ناگزیر تاریخ تغییری دهد. ننگ و نفرت بر رژیمی باد که " پیروزی " در عرصه شکنجه و خرد کردن انسانها را افتخار خود می شمارد و آن را به رخ مبارزان و مردم ایران می کشد. و این در حالی است که همه مردم ایران به دروغین بودن، بی پایه بودن این گونه اقدامات واقفند. رفتار حاکمیت بزدل اسلامی حکم آن فرد ترسوئی را دارد که در تاریکی فریاد می زند تا از پژواک صدای خود درد تنهائی را فراموش کند و به خود قوت قلب ببخشد. توبه های اجباری و به زور شکنجه باید جای این پژواکها را بگیرد. به نظر ما تنها مردمی شایسته ی برخورداری از نعمت استقلال، آزادی و دمکراسی و احترام به حیثیت انسانی و عدالت اجتماعی هستند که حاضر باشند برای کسب این حقوق مبارزه کرده و از جان ناقابل خویش در مقابل ارزش های عظیمی که یک ملت به کف می آورد بگذرند. خوشا که تاریخ جهان تاکنون به همین نحو گردیده و در آینده نیز علیرغم میل یأس افکنان چنین خواهد بود.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

یادآوری سالگرد یک جنایت هولناک ضد بشری

پیرامون هفتادمین سالگرد بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی

پرتاب بمب وحشتناک اتمی در شهرهای پرجمعیت هیروشیما و ناگازاکی و قربانی کردن هزاران نفر مردم غیر نظامی، قدرت نمایی انزجارآور بورژوازی امپریالیستی آمریکا و انگلیس و کسب پیروزی بر ژاپن به هر قیمت، در عکس العمل به پیروزی درخشان ارتش سرخ در نبرد تاریخی و آزادیبخش استالین گراد بود. جنایتکاران امپریالیست میخواستند چنین جنایات هولناکی را به عنوان آئینه تمام نمای تمدن بشری به خورد تاریخ دهند و ماهیت جنایتکارانه آن را پرده پوشی نمایند.

در هفتاد سال پیش در روزهای 6 و 9 اوت 1945 امپریالیسم آمریکا بمبهای اتمی خویش را که قبلا در تاریخ 16 ژوئیه در صحرای نیومکزیکو آماده و آزمایش کرده بود برای زهر چشم گرفتن از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی و استالینی، برای سرکوب نهضت کارگری، برای ممانعت از اوج گیری نهضت‌های آزادیبخش و سرانجام برای تامین سرکردگی خویش در منطقه اقیانوس آرام به شهرهای هیروشیما و ناگازاکی پرتاب کرد که حدود دویست هزار نفر در عرض یک ثانیه جان دادند. میلیونها خانه ویران شد و هزاران نفر آواره شده و نسلا در اثر تأثیرات اشعه رادیو اکتیو به انواع و اقسام بیماریها دچار شدند که پس از جنگ در بیمارستانهای "حقوق بشر" آمریکائی به وضع آنها رسیدگی گردید تا نتایج تأثیرات انفجارات اتمی را بر روی بدن آنها آزمایش کنند و آمادگی ارتش آمریکا را برای مقابله با صدمات ناشی از بمب اتمی مجهز گردانند. امپریالیسم آمریکا همانطور که در مورد عراق در زمان ما دروغ میگفت در آن زمان نیز با ریاکاری در مورد لزوم پرتاب بمبهای اتمی مدعی بود که پایان دادن هر چه زودتر به جنگ از قربانی شدن افراد بیشتر جلوگیری کرده و در واقع استفاده از بمب اتمی در خدمت نجات بشریت است.

دم خروس این استدلال امپریالیستی از یقه آنها بیرون زده است. اگر ساده لوحانه این شبهه استدلال را بپذیریم آنوقت این پرسش هنوز بی جواب میماند که پرتاب بمب اتمی در ناگازاکی چه لزومی داشت. چرا پس از پرتاب بمب اتمی در هیروشیما که نتایج غیر قابل تصورش برای هر نوع تسلیمی کفایت میکرد منتظر عکس العمل حکومت ژاپن نشدند و با پرتاب بمب دوم هزاران نفر دیگر را نیز نابود ساختند. کجای این تناقض با خدمت به بشریت خوانائی دارد.

ولی حقیقت این است که دولت ژاپن آمادگی تسلیم خویش را به اتحاد شوروی اعلام داشته بود. وزیر امور خارجه ژاپن "توگو" Togo به سفیر خویش در مسکو تلگراف زد: "علیحضرت امپراتور با توجه به این واقعیت که جنگ کنونی روزانه نتایج وخیمی را نشان میدهد، معتقد است، که... باید فوراً قطع گردد". علاوه بر آن "توگو" از سفیر ژاپن می طلبید که دولت شوروی را قبل از تشکیل جلسه سه جانبه متفقین در پندسام از تصمیم صلح طلبانه دولت ژاپن مطلع کند. امپراتور ژاپن آماده است شاهزاده "کونویه" Konoye را برای مذاکرات اعزام کند. در این خواست ژاپن آمده بود که آنها حاضرند شرایط سخت تسلیم را بپذیرند و مناطق اشغالی را ترک کنند. پرزیدنت ترومن که از نتایج مثبت آزمایشات اتمی در صحرای نیو مکزیکو مطلع شده بود در 25 ژوئیه سال 1945 به نیروی هوایی دستور داد شهرهای ژاپن را از آغاز ماه اوت بمباران اتمی کنند. در آن زمان سه گزینش در مقابل ترومن قرار داشت که در مورد آنها تک تک بحث شد. نخست اینکه برای نمایش قدرت اتمی آمریکا، بمب اتمی را در یک منطقه غیر مسکونی منفجر کنند. دودیکر آنکه بمب را در یک منطقه نظامی بیاندازند. گزینه سوم آن بود که آنرا در یکی از شهرهای مسکونی بیفکنند. ترومن گزینه سوم را برگزید. زیرا این گزینه هم امپریالیسم ژاپن را تضعیف و تحقیر میکرد، غرورش را در هم میریخت و هم ارتش ژاپن و ارتجاع حاکم را برای مصارف بعدی خویش در شرق شوروی دست نخورده باقی میگذاشت. در حالی که ترومن در پی کشتار جمعی بود دولت ژاپن تلاشهای خویش را برای پایان بخشیدن به جنگ و تسلیم ادامه میداد و میخواست بر سر شرایط تسلیم با متفقین مذاکره کند. امپریالیسم آمریکا مخالف مذاکره با ژاپن بود و از سایر دول متفق میخواست که مطابق توافقنامه فیما بین جنگ را بر علیه ژاپن ادامه دهند و از آتش بس یکطرفه خودداری کنند. این کش دادن زمان مذاکره، وابستگی کامل با نتایج آزمایشات اتمی در آمریکا داشت. وقتی خیال ترومن با کسب خبر از واشنگتن راحت شد با یک گردش قلم جان صدها هزار نفر را عزرائیل گونه قبضه کرد. بگذریم از اینکه گزارشات سازمانهای جاسوسی متفقین نشان میدادند که به علت وضعیت نابسامان اقتصادی و نظامی در ژاپن، دولت ژاپن قادر به ادامه جنگ نیست و مسئله تسلیم بلا قید و شرط ژاپن تنها یک مسئله زمانی است. همین "خطر" تسلیم ژاپن بود که لزوم استفاده از بمب اتمی را ایجاب میکرد. آمریکائیهها حتی لزوم آنرا نیز ندیدند که ژاپن را نخست به پرتاب بمب اتمی تهدید کنند و از مردم هیروشیما و ناگازاکی بخواهند که شهرها را ترک نمایند. تأثیر منهدم کننده بمب اتمی حتی در شهرهای خالی از سکنه ژاپن نیز میتوانست به همان انتظاراتی منجر شود که امپریالیستها در آرزوی آن بودند. ولی خیر باید انتقام بندر "پال هابر" در فیلیپین نیز از ژاپنیها گرفته میشود.

ژاپن تسلیم شد ولی نه تسلیم بی قید و شرط. امپراتوری ژاپن که مانند رایش سوم جنایتکار جنگی بود باید در پشت جبهه شوروی و چین توده ای و کره دموکراتیک مجدداً تقویت میشد و پایگاه امپریالیسم آمریکا در اقیانوس آرام برای مبارزه مجدد با کمونیسم بدل میشد. برخلاف اروپا که تنها پاره ای از همدستان مهم هیتلر را در دادگاه نورنبرگ به محاکمه کشیدند و پاره ای نظیر دکتر شاخت را نجات دادند، در ژاپن دستی به ترکیب نظام امپراتوری وارد نساختند و هیرو هیتو بر تخت امپراتوری ژاپن ماند تا سنتهای ارتجاعی حاکم در ژاپن را برای مبارزه با کمونیسم حفظ نماید. امپریالیسم باردیگر چهره ضد انسانی و ارتجاعی خویش را نشان میداد. حتی امپریالیسم ژاپن توانست در سایه قارچ اتمی گناهان غیر قابل بخشش در اشغال چین و کره را پرده پوشی کند و چهره ملکوتی و قربانی جنگ به خود بگیرد.

سیاست حمایت از هیرو هیتو در ژاپن، تقویت همدستان فاشیستها نظیر سالازار در پرتقال و فرانکو در اسپانیا و روی کار آوردن همدستان نازیها مجددا در آلمان، پیاده کردن قوای متفقین در نورماندی و گشودن جبهه جدید، پس از شکست نازیها در استالینگراد و تقویت جنبش کمونیستی، و "خطر" قدرت گرفتن کمونیستها در فرانسه، بلژیک، ایتالیا و... همگی همان سیاست واحدی بود که به پرتاب بمب اتمی در ناکازاکی و هیروشیما منجر شد. یکی مکمل دیگری بود.

امپریالیسم آمریکا پس از جنگ جهانی دوم نه تنها بمب اتمی را به بمب هیدروژنی و سپس بمب نیترونی بدل کرد، نه تنها در پی ساختن بمبهای ریز و کوچک بنام "مینی بمب" است تا استفاده از آن آسان باشد، بلکه به این زرادخانه جنایتکارانه برای ایجاد هیروشیماها و ناکازاکیهای دیگر سلاحهای کشتار جمعی شیمیایی نظیر بمبهای ناپالم، بمبهای گاز سمی خردل، بمبهای بیولوژیک نظیر بمب زخم سیاه و... را افزوده است. بزرگترین بودجه نظامی در زمان صلح موقت، به امپریالیسم آمریکا تعلق دارد. چنین غول هولناک و جنایتکاری که پاهایش در باتلاق عراق گیر کرده است در مقابل اراده خلقهای جهان بیچاره و درمانده ای بیش نیست. چنین عفریتی نمیتواند متمدن باشد، چنین قاتلی نمیتواند حامی حقوق بشر و مبشر آزادی و دموکراسی، مدافع حقوق خلقهای جهان باشد. اینها تجاربی است که مردم جهان باید از هفتاد سالگی بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی بگیرند. اینها تجربه ایست که باید نشان دهد پس از هفتاد سال ماهیت این امپریالیسم تغییر نکرده و نمیتواند تغییر کند.

حال امپریالیستی با این کارنامه سرشار از جنایت، امپریالیستی که بعنوان تنها کشور جهان بمب اتمی را با هدف روشن سیاسی و جنایتکارانه مورد استفاده قرار داده است به سرزمینهای ملل دیگر به بهانه ممانعت از گسترش سلاحهای کشتار جمعی تجاوز میکند و همان سیاست را به اشکال دیگر ادامه میدهد.

هم اکنون نیز میخواهد حق قانونی ایران در مورد غنی کردن اورانیوم را از وی سلب کند و ایران را به زائده سیاست هسته ای خود بدل گرداند. این ابر جنایتکار وحشی، مردم ایران را به تجاوز و بمباران اتمی تهدید میکند. این سیاست استعماری و قلدرمنشانه نشانه بربریت سرمایه داری است و باید با بسیج توده های مردم با دورنمای سوسیالیسم به آن پاسخ گفت. تنها سوسیالیسم است که بشریت را از قید این همه ستمگری و جنایت نجات میدهد و سلاحهای کشتار جمعی را به گورستان تاریخ میسپارد. ما باید خواهان نابودی همه سلاحهای اتمی در جهان باشیم. باید در درجه اول خطرناکترین دشمنان بشریت یعنی امپریالیستها و صهیونیستها را خلع سلاح کرد، تا خطر جنگ منتهی گردد. این اقدام تنها با یک انقلاب اجتماعی ممکن است.

حزب کار ایران (توفان)

۱۵ مرداد ماه ۱۳۹۴

www.toufan.org

وارونه کردن تاریخ و تبرئه رژیم پهلوی

به مناسبت شصت و دومین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲



آقای علی میرفطروس نویسنده خودفروخته "چپ!" بارها در مصاحبهها و نوشتارهای خود این دروغ بزرگ بورژوازی را تبلیغ کرده که گویا داوری ایشان نسبت به تاریخ" یک داوری تاریخی است و نه سیاسی و ایشان قصد ندارند این مسائل را.... از حوزة منازعات سیاسی خارج کنند و آنها را به عنوان موضوعات تاریخی بررسی نمایند" به خیال خود با این توضیحات به جرگه آدمهای واقعی می پیوندند که مورد لطف و نوازش آدمخواران سلطنت طلب قرار گیرند. تو گوئی تاریخ چیزی به غیر از سیاست است. تو گوئی می شود بدون قضاوت سیاسی در مورد کودتای ننگین ۲۸ مرداد و قیام سی تیر و انقلاب بهمین و یا قراردادهای شاه ساخته و خائنانة نفت و پیمانهای نظامی سنتو و بغداد و سعد آباد و کاپیتولاسیون در ایران و اهداف اصلاحات ارضی، و پیمانهای نظامی ناتو و ورشو، کمر بند "بهداشتی آمریکا" به دور شوروی و حمله هیتلر به شوروی و انقلاب چین و... قضاوت تاریخی کرد.

به گفته آندره فونتن امروزه این مطبوعات هستند که وظیفه تاریخ نگاری را به طور روزانه بعهد گرفته‌اند و همه می‌دانند محتوای مطبوعات چیزی جز سیاست نیست. بدون سیاست و درک منازعات سیاسی نمی‌توان حوادث تاریخی را توضیح داد. زیرا حوادث تاریخی وقایع بدون ارتباط و خلق الساعه‌ای نیستند که از زمین بدون کوچک ترین سابقه‌ای جوشیده باشند. تاریخ مبارزه انسان‌هاست که از منافع اقتصادی و سیاسی معینی برخوردارند. تاریخ را نمی‌شود به وقایع نگاری محدود کرد و فقط در مورد سخاوت، مروت، جوانمردی، خوش رفتاری، صلح و درهم پادشاهان نوشت. سال‌هاست که آقای میرفطروس به وارونه کردن تاریخ مشغول است و عملاً به بلند گوی سلطنت طلبان تبدیل گشته و نقش تاریخی خود را در توجیه کودتای ننگین ۲۸ مرداد و تیرنه رژیم ایفا می‌کند. آقای میرفطروس از جمله روشنفکرانی است که امروز قلمش در خدمت ارتجاع پهلوی و اجانب است.

توفان

سخن هفته از فیسبوک حزب کار ایران

یکشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۹۴

www.toufan.org

سخنی در مورد مفهوم صهیونیسم و تفاوتش با یهودی ستیزی

دوستی در فیسبوک پرسشی در مورد تفاوت صهیونیسم و یهودی ستیزی طرح کرده و خواهان روشنگری در این مورد شده است. حزب ما در همین رابطه مطلبی کوتاه در پاسخ به عده ای از رفقا در ایران در نشریه توفان آبان ماه ۱۳۷۵ به چاپ رسانده که مجدداً به خاطر اهمیت موضوع عین مطلب را منتشر می‌کند تا پاسخی در خور توجه به این پرسش داده باشد.

"صهیونیسم از نظر واژه از بلندی صهیون که در نزدیکی شهر اورشلیم است گرفته شده است و برای یهودیان مقدس است. صهیونیسم جهانی ناسیونالیستی بورژوازی ارتجاعی و متعصب یهود است. بر اساس این نظریه امت یهود یک قوم برگزیده از نظر خداوند است که حق دارد بر دیگران فرمانروایی کند. این نظریه یک نظریه نژادپرستانه می‌باشد. در سال ۱۹۷۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد صهیونیسم را به منزله شکلی از نژادپرستی و تبعیضات نژادی در طی قطعنامه ای محکوم کرد. این قطعنامه در سال ۱۹۹۱ با زور صهیونیسم بین الملل و امپریالیسم آمریکا ملغی شد.

صهیونیسم می‌کوشد با تبلیغ نظریات خود میان کارگران یهودی و سایر زحمتکشان نفاق بیاندازد و صفوف آنها را پراکنده کند. تحت تأثیر این نظریه نژادی در جنبش کارگری، کارگران یهودی برای خود حق ویژه قائل بودند و از وحدت مبارزه طبقه کارگر علیه دشمن مشترک حمایت نمی‌کردند. در سال ۱۸۹۷ جمعیتی بنام سازمان جهانی صهیونیسم به رهبری تئودور هرتسل بوجود آمد که هدف خود را تأسیس یک کشور یهودی در فلسطین قرار داد. وی می‌خواست یهودیان جهان رابه فلسطین منتقل کند. در سالهای میان ۱۸۸۱ تا ۱۹۱۴ که با یهودیان در اروپای شرقی بد رفتاری می‌شد ۲/۵ میلیون نفر به آمریکا مهاجرت کردند. سازمانی که از آن نام بردیم دارای قدرت مالی عظیم و نفوذ سیاسی و مالی فراوان در ایالات متحده آمریکا و در عرصه جهان است. بسیاری از روسا و صاحبان و یا سهامداران بزرگ انحصارهای غول پیکر جهانی و بانکهای عظیم، یهودیهای صهیونیست هستند. بورژوازی یهود از این ایدئولوژی خود برای برپائی جمعیت ها، سازمان ها، کمیته ها استفاده کرده و می‌کند و شبکه گسترده ای در جهان برای کنترل و مراقبت منافع سرمایه داران بوجود آورده است. امروز صهیونیسم فقط نظریه ناسیونالیستی بورژوازی یهودی نیست شبکه وسیعی از ارتباطات وسیع، مؤسسات فرهنگی و مالی و گروه‌های تروریستی و دستگاههای تبلیغاتی برای جعل و شایعه سازی و فریب افکار عمومی می‌باشد. صهیونیسم به یک شبکه بزرگ تروریستی و جاسوسی در جهان بدل شده است که با امپریالیسم جوش خورده است بطوریکه مبارزه با صهیونیسم جدا از مبارزه با امپریالیسم و بر عکس ممکن نیست. مضمون صهیونیسم، شونیسم نژادپرستانه و مبارزه با جنبش کمونیستی و حمایت از بهره کشی انسان است. این بورژوازی با تحریک احساسات ناسیونالیستی و بنیادگرایانه متعصب های یهودی زیر درفش صهیونیسم با نیروهای مترقی جهان مبارزه می‌کند. دولت اسرائیل که سرزمینهای فلسطینی را اشغال کرده است و به قتل عام فلسطینی ها و پاکسازی اعراب در منطقه خاور میانه مشغول است سرپل امپریالیسم آمریکا در منطقه است. اسرائیل از بدو پیدایش خود با محافل امپریالیستی آمریکا پیوند مستحکم داشت و در مقابل امپریالیسم انگلستان به سکوی پرش آمریکا در منطقه خاورمیانه بدل شد تا جلوی رشد جنبش های مترقی را با اعمال نفوذ در آنها بگیرد. صهیونیسم که روی دیگر سکه نازیسم است برای مظلوم نمائی در افکار عمومی و توجیه جنایات خود به بربریت نازی ها که به کشتار یهودیان دست زدند متوسل می‌گردد. این امر نباید ما را دچار این اشتباه گرداند که صهیونیسم با یهودی بودن یکی است. همانگونه که لیبرالیسم بمنزله ایدئولوژی سرمایه داری با طبقه کارگر ممالک سرمایه داری یکی نیست نباید تصور کرد هر فرد یهودی صهیونیست است. چه بسیار یهودی‌های قهرمانی که جان خود را در راه آزادی بشریت و بویژه طبقه کارگر از دست داده اند. در مقابل صهیونیسم، ما با نظریه آنتی سمیتیسم یعنی یهودی ستیزی روبرو هستیم که

دشمنی با هر چه یهودی و هر کس یهودی است می‌ورزد و این دشمنی را تبلیغ می‌کند. این نظریه بخشی از ایدئولوژی نازیهای آلمان بود که به بهانه آن شش میلیون یهودی را به فجیع ترین وضعی نابود کردند. یهودی ستیزی نیز از نظر کمونیستها محکوم است زیرا وحدت طبقه کارگر را بر هم زده و آن‌ها را بر اساس نژاد و یا مذهب از یکدیگر جدا می‌کند و صفوف متفرق آن‌ها را به زیر ضربه سرمایه می‌اندازد. کمونیستها نه تنها باید با صهیونیسم مبارزه کنند، بلکه در عین حال باید یهودی ستیزی را نیز افشاء نمایند. زیرا این دو پدیده تفاوتی نداشته و دشمن وحدت طبقه کارگرند. سیاست جمهوری اسلامی در ایران که سیاست پان اسلامیتی است، سیاست ضد صهیونیستی نیست سیاست ضد یهودی، سیاست یهودی ستیزی است. کمونیستها فرقی میان کارگران مذاهب مختلف و ملیت های مختلف نمی‌گذارند. برای آن‌ها تعلقات طبقاتی و مبارزه برای پایان دادن به بهره کشی انسان از انسان مهم است و بحساب می‌آید."

مصاحبه با دکتر ناصر زرافشان در مورد توافقنامه وین، تبعات اقتصادی آن و اوضاع کنونی

این مصاحبه با تارنمای "روز" پنجشنبه ۸ مرداد ماه ۱۳۹۴ در رابطه با توافقنامه وین صورت گرفت و ما بخاطر اهمیت مسئله آنرا در توفان الکترونیکی به چاپ می‌رسانیم.

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/article/-fbf0171a5a.html>

مصاحبه کننده: سارا سماواتی

چشم انداز اقتصادی ایران و بیم و امیدهایی که آفریده، یکی از داغ ترین مباحث در سطح کارشناسان و در میان عموم مردم است که تحت تأثیر فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم و سوء مدیریتی ها سالهای سختی را تجربه می‌کنند. در چنین فضایی در حالیکه نگاه ها متوجه گشایش دروازه های اقتصادی کشور و ورود سرمایه و سرمایه گذاران جدید است، در سطح کارشناسان اقتصادی بدبینی ها و نگرانی هایی نیز موج می‌زند. دکتر ناصر زرافشان وکیل، نویسنده و اقتصاددان سوسیالیست ایران در این گفتگو به این نگرانی ها پرداخته است.

آقای زرافشان بازگشت بخشی از دارایی های بلوکه شده ایران و فراهم آمدن امکان سرمایه گذاری خارجی در همان حالی که امید به حل بخشی از مشکلات اقتصادی را ایجاد می‌کند، نگرانی هایی نیز در مضمون و مسیر ارتباط ایران با بازار آزاد جهانی ایجاد کرده است. شما این چشم انداز را چگونه می‌بینید؟

بحث امکانات و توانمندی های ثابت و دائمی یک نظام اقتصادی که بر خاسته از امکانات و تأثیر متقابل عوامل مختلف آن سیستم بر یکدیگرست، یک مسئله است و بحث پولی که یک مرتبه از خارج از این سیستم به آن وارد یا تزریق بشود، و آثاری که ایجاد می‌کند، که در هر حال آثار کوتاه مدتی هستند. چون تولید درونی سیستم نیستند - موضوع دیگری است. این دو را باید از هم جدا کرد به این معنا که ما الان در یک وضعیتی قرار گرفته ایم که ممکن است آزاد شدن بعضی از وجوه ایران که در سالهای گذشته بلوکه شده است و وارد شدن آن به چرخه اقتصادی، بعضی تکانه ها را برای مدتی، مثلاً در زمینه هایی مثل ارز و طلا یا مستغلات بوجود بیاورد. یا گشایش هایی در بعضی تنگناهای اقتصادی دولت ایجاد بکند. ولی اینها از بیرون سیستم می‌آید. باید ببینیم در چشم انداز بلند مدت یا حتی میان مدت، وضعیتمان چه خواهد بود؟ باید به آن جنبه ساختاری نگاه کنیم که وضعیت پایدار و دائمی ما را در دراز مدت نشان بدهد؛ همان جنبه ای که متأسفانه در هیاهوی بحث های فصلی و موسمی و بحث هایی که بیشتر جنبه تبلیغاتی دارند، گم شده و بسیاری به آن توجه ندارند.

مسئله ای که اساساً مغفول مانده، اجرای یک برنامه تعدیل اقتصادی در ایران است که از طریق یک رشته سیاست های نولیبرالی در جهت الحاق و ادغام اقتصاد ایران در نظام جهانی شده سرمایه مالی و تقسیم منابع و تقسیم کار این نظام، عمل می‌کند. در این تقسیم کار، ایران به عنوان یک شریک فرو دست و توسعه نایافته که امکاناتش عمدتاً منابع مواد خام و طبیعی و در درجه اول منابع نفتی اش است، به آن سیستم مرتبط و ملحق می‌شود.

آقای زرافشان مگر موقعیت فعلی اقتصاد ایران جز این است؟

بله! من هم همین را می‌گویم که واقعیت این است. من گمان می‌کنم که مضمون اصلی روی کار آمدن دولت آقای روحانی، مأموریت و جهت گیری اصلی این تغییراتی که از زمان روی کار آمدن ایشان تشدید شده، همین سیاست پیوستن و الحاق در سیستم مالی جهانی به همین ترتیبی است که گفتم. این کشمکش هم مختص امروز نیست، سالهاست که در ایران جریان دارد. اما طی سالهای اخیر، پیش از

روی کار آمدن دولت آقای روحانی، محور های اصلی این سیاست، یعنی خصوصی سازی ها، انتقال اموال عمومی که متعلق به مردم و به طور نیابتی در اختیار دستگاههای دولتی بود، مثل سیستم آب و برق و مخابرات، آموزش و پرورش و بهداشت و حوزه های دیگر آغاز شد. انتقال اینها به ثمن بخش، یعنی نزدیک به مفت، به سرمایه داران داخلی، حذف هر نوع نظارت بر چپاولگری سرمایه خصوصی تحت عنوان آزادی بازار و بازار آزاد و سوء استفاده از این کلمات، و در نتیجه واگذاری همه آن وظایفی که دولت در زمینه آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، خدمات شهری ارتباطات و مخابرات و امثال اینها داشت به بخش خصوصی، از اقداماتی است که مدتهاست ما شاهد انجامش هستیم. اطلاع دارید که استفاده کنندگان از این خدمات مثلاً بیمارستان دولتی، آموزش و پرورش دولتی، دانشگاههای دولتی طبقات کم درآمد و زحمتکش جامعه بودند و توجه کنیم که عرصه هایی نظیر بهداشت و درمان و آموزش و پرورش یا حتی آب و برق و... از باب رفاه این بخش از جامعه به دوش دولت گذاشته شده بود. متأسفانه در همه این روند های فاجعه بار تحت عنوان بازار آزاد و آزادی بازار، از کلمه آزادی سوء استفاده شده است. و حالا آزادی تجارت خارجی! یعنی برداشتن هر نوع محدودیت و نظارتی بر واردات و صادرات بین دو کشور؛ کشوری که ساختار اقتصادی صنعتی و نیرومندی دارد و تنها صادراتش به ما کالاهای ساخته شده است و کشور ما که رقم عمده صادراتمان یک ماده خام است به اسم نفت! به زبان اقتصادی می گویند کشوری که صادراتش مواد خام باشد، یعنی فقیر است و فقیرتر خواهد شد و آن کشوری که صادراتش کالای ساخته شده است، یعنی ثروتمند است و ثروتمندتر هم خواهد شد. این واقعیتی است که زیر شعار عوامفریبانه آزادی تجارت خارجی خوابیده است.

ولی این آزادی تجارت خارجی که تا کنون و یا لاقلاً در دهسال گذشته به شدت دچار محدودیت بوده؟

بحث من همین است؛ دارند این محدودیت ها را حذف می کنند. تحت چندین محور خط نولیبرالی. هدف این خط هم تغییر ساختاری اقتصاد ایران و ادغام آن در سیستم جهانی شده سرمایه مالی است.

آیا از نظر شما الگوی جایگزین و مناسبی که اقتصاد ایران را از بحران و انزوا خارج کند هست؟

پیش تر ها یک سیستم های نیم بندی مثل دولت های رفاه وجود داشت که دولت در آن فعال مایشاء نبود و وظایف نظارتی و خدماتی را به عهده داشت. اینها را با فشار سرمایه مالی بین المللی برای اجرای این تغییرات ساختاری و آماده کردنشان برای الحاق به سیستم جهانی، تغییر دادند که دیدیم چه بلاهایی بر سرشان آمد؛ نمونه های بارز آن بغل گوش ما ترکیه و قبل از آن آرژانتین. هرکس علاقه ای به این حوزه داشته، یادش هست که اجرای برنامه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی چه فلاکتهایی برای یک سری از کشورها بوجود آورد. اما چیزی که مورد اجماع همه کارشناسان است، حتی راست ترین اقتصاد دانهایی که به این یا آن سیستم سیاسی سیاسی وابسته هستند، این است که از دهه هفتاد میلادی به بعد و با سرعت بیشتر از اوائل دهه نود به اینسو، فواصل طبقاتی به شدت افزایش پیدا کرده است. اگر کسی بخواهد کمی دقیقتر به مسئله نگاه کند کتاب آقای پیکتی "سرمایه در قرن بیستم"، که ما هم داریم آن را ترجمه مجدد می کنیم، ماخذ خوبی است. ایشان چپ هم نیست و خودش هم توضیح می دهد که الگوی خاصی از سرمایه داری را مطرح می کند. فصل سوم این کتاب، در بخش هفتمش که بحث نابرابری را مطرح می کند، به آمار و ارقامی مستند است که هیچکس نمی تواند منکرش بشود. آنجا مشخص است که نتیجه اجرای سیاست های نولیبرالی از اواخر دهه هفتاد و اواسط دهه هشتاد به بعد چه بوده است. نسبت سرمایه به درآمد در کشورهای سرمایه داری به شدت بالا رفته، به کیفیتی که الان این نسبتها نزدیک به همان ارقامی هست که در قرن نوزدهم در دوران برو و بیای سرمایه داری تمام عیار و یکطرفه وجود داشت. یعنی آشکار است که به قول آقای پیکتی، سرمایه برگشت کرده است به وضعیت آغازین. زیرا در نتیجه آن شوک هایی که از سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ به نظام سرمایه داری وارد شد، یعنی جنگ جهانی اول، انقلاب اکتبر، جنگ دوم و رویدادهای پس از آن، این نظام ناگزیر به عقب نشینی هایی شده و برای نجات خودش به اجرای سیاست کنزی و دولت رفاه و مسائل دیگری تن داده بود، ولی امروز همه را پس گرفته، برگشته و تعرض مجدد کرده است. برگشته است به موضعی که، همانطور که گفتیم، در بعضی از شاخص های اقتصادی بدتر از قرن های ۱۸ و ۱۹ قرار گرفته است.

به این ترتیب ادغام شدن در چنین سیستمی نتایجش از پیش روشن است. علاوه بر این ما در بحث های نظری ۲۰، ۲۵ سال تجربه عملی داریم. سرنوشت آرژانتین را با اجرای سیاست های نولیبرالی دیدیم. در هر سه قاره آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین و حتی در اروپا داریم نتیجه اجرای این سیاست ها می بینیم.

در مقابل و یا شاید در کنار این سیاست اقتصادی که شما از آن به عنوان یک تهدید یاد می کنید در این سالها پیمان ها و سازمانهای اقتصادی جدیدی با شرکت کشورهای در حال توسعه بوجود آمده است. سازمان کشورهای شانگهای و گروه بریکس. آیا شما فکر می کنید راه نجات ایران در پیوستن به این سازمانهاست؟

سیاست نولیبرالی، سیاست فاجعه در زیر پرچم "آزادی و دموکراسی" است.

در مورد سازمان شانگهای، من دقیقاً فکر می‌کنم واکنش در برابر آن چیزی است که در بیست، سی سال گذشته، سیاستهای مبتنی بر نئولیبرالیسم و نئوکانیسم بر سر دنیا آورده است. و اگر قرار باشد که ما انتخاب نکنیم و انتخاب کردنی باشد، که نیست، بله. بلکه حتماً به نفع ماست برای اینکه می‌دانید که سازمان شانگهای برای کشورهای با اقتصاد نوپدید است که مسائل و دغدغه‌های شان به ما نزدیکتر و شبیه‌تر است تا اروپای غربی یا امریکای شمالی. زیرا وضعیت اقتصادی و بافت سیاسی، اجتماعی ما چیزی نیست که ما بتوانیم در آن خط حرکت نکنیم. اما الان در ایران دست بالا را نیروها و محافل و سرمایه‌هایی دارند که متمایل به همکاری با غرب هستند و من، همان‌طور که گفتم، اصولاً مضمون اصلی روی کار آمدن آقای روحانی را اجرای چنین برنامه‌ای می‌دانم؛ برنامه‌ای که هدفش الحاق به سیستم مالی جهانی است با آن تفاسیر که توضیح دادم. نتیجه‌ای که من می‌خواهم بر آن تأکید کنم این است که باز کردن درها بدون حساب و کتاب و بر مبنای دستورالعمل‌هایی که نهادهای اقتصادی بین‌المللی مثل صندوق بین‌المللی و بانک جهانی به ما می‌دهند، چیزی جز خسارت و زیان برای ما ندارد. درست است که امروز در دنیا بدون همکاری با دیگران، و بدون ارتباط نمی‌شود ماند و زنده ماند و ادامه داد، اما هدف‌ها، نقاط ضعف و نقاط قوت خود این اقتصاد ملی باید مبنای برنامه توسعه باشد نه هدفهایی که نهادهای بین‌المللی اقتصادی دیکته می‌کنند. زیرا نسخه‌هایی که تحمیل شود بر اساس منافع ثروتمندترین کشورهای غربی است. چیزهایی ممنوع است که خود آنها در دوره‌ای که داشتند، انباشت اولیه را طی می‌کردند، داشتند راه توسعه را می‌رفتند با سماجت و اصرار تعقیب می‌کردند ولی امروز خط قرمز دیگران است. من گمان می‌کنم امروز هر نوع همکاری با هر جایی، چه این طرف و چه آنطرف، داشتن یک الگوی توسعه ملی که بر مبنای منافع و اهداف ملی و ویژگی‌های این جامعه تنظیم شده باشد و ما متأسفانه نداریم، ضروری است.

و با این خطرات و چالش‌ها چشم انداز آتی اقتصاد ایران چیست؟

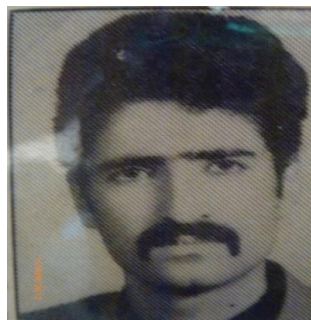
چشم انداز بلند مدت و میان مدت ما اقتصادی است که این برنامه تعدیل ساختاری در آن اجرا شده؛ با همه آن نتایج و آثاری که این برنامه‌ها در کشوری مثل ایران دارد با یک سیستم رانتهی مبتنی بر پول باد آورده نفت، نه روی نیروی کار ملی و نه روی مهارت‌های ما. این چشم انداز با همه تجربیاتی که در جهان وجود دارد، چشم انداز امیدوارکننده‌ای نیست. اما بسیاری از مردم با توجه به بحث‌هایی که شده است، موفقیت مذاکرات و امکان آزادی بخشی از دارایی‌های بلوکه شده و ورود آن به اقتصاد ایران، توقعاتی دارند بدون توجه به اینکه از لحاظ ساختاری و در بلند مدت ما چه مشکلاتی داریم. این توقعات البته برآورده نخواهد شد و در آینده نه تنها آثار اقتصادی که آثار اجتماعی آن هم قابل توجه خواهد بود.

به آثار اجتماعی توسعه اشاره کردید. این شاید به پرسش آخر من مربوط باشد و آن اینکه یکی از مشکلات اجتماعی یا عمومی در ایران مشکل زیست محیطی است. این مشکل در همه جای جهان به نوعی با مسائل و برنامه‌های اقتصادی ارتباط پیدا می‌کند به ویژه با سیاست‌های کلان اقتصادی که خیلی اوقات به این مشکل می‌افزایند. سودجویی سرمایه‌داران، عدم نظارت دولت‌ها در امر تولید و مسائلی از این قبیل. ایران نیز در شرایط کنونی به نظر می‌رسد که به شکل روزافزونی با این مشکل روبروست. اگر نگران حضور مخرب سرمایه در بخش‌های اقتصادی کشور باشیم، باید به این مشکل هم فکر کنیم؟

شما دست روی نقطه اصلی و در واقع کانون درد گذاشتید. این چیزی بود که تصمیم داشتیم در باره آن صحبت بکنیم. این درست است که مسئله زیست محیطی جدا از امر اقتصادی نیست و در کشور ما هم یک مسئله بسیار حساس که در حد اهمیتش به آن توجه نشده در همین حوزه دارد اتفاق می‌افتد. مقدمتاً بگویم؛ می‌دانید که بین النهرین، عراق کنونی، یکی از خاستگاههای تمدن در این منطقه است و تمام این تاریخ تمدن مدیون این دو رود یعنی دجله و فرات است که موجب آبادانی و رونق این منطقه شده است. اما همچنین می‌دانید که سرچشمه این دو رود دجله و فرات در عراق نیست. در کوههای ترکیه است. اما ترکیه با پروژه گاپ - توسعه آناتولی شرقی - و سدهایی که دارد احداث می‌کند چیزی در حدود ۷۰ درصد آب دجله و فرات را بسته است! پروژه - توسعه آناتولی شرقی - پروژه بسیار بزرگی است که فقط یک بخشش ۲۲ سد است که یکی از آنها سد آتاتورک است؛ سدی با ظرفیت بسیار بالا که در ۲۰۰۶ عملیاتش را شروع کردند؛ در ۲۰۰۸ آبگیری کردند و جلوی آبی را که از دجله و فرات به سمت عراق می‌رفت، گرفتند. در آن شرایط جنگ و ویرانی که در ۲۰۰۸ بر عراق حاکم بود و کشور به اصطلاح صاحبی نداشت، اعتراض کوچکی شد اما پاسخ دادند که این فقط یک مرحله آبگیری است و بعد آب جاری خواهد شد که هرگز نشد. به این ترتیب عراق را به کویر تبدیل کردند و این ریزگردها و غباری که به کشور ما هم هجوم آورده است همه محصول این طرح است و به هیچوجه خشکسالی نیست. خشکسالی پدیده‌ای است که ما قرن‌ها قرن پیش داشته‌ایم؛ بعضی سالها آب سالی بوده و وضع بهتر بوده و سالهایی هم خشکسالی بوده و اوضاع خوب نبوده؛ یک وضعیت تناوبی که طبیعی بوده است. اما این وضعی که الان می‌بینیم ادامه آنها نیست. این فاجعه که عراق و بعد ایران را کم‌کم به کویر تبدیل کرده، تا حالا در تاریخ منطقه ما سابقه نداشته است. این نتیجه آن پروژه گاپ است که بوسیله ترکیه اجرا شده. در کشور ما هم ابرهای ما، ابرهای غربی، شرقی هستند. یعنی از مرزهای غربی کشورمان آذربایجان، کردستان، ابرها وارد کشور می‌شوند، بارندگی می‌کنند و از مرزهای شرقی یعنی خراسان و خراسان جنوبی خارج می‌شوند. این ابرها در منطقه بین النهرین که محلی‌ها به آن سرفی‌ها می‌گفتند بار می‌گرفتند و به ایران می‌آمدند و عمدتاً ابرهایی که از مناطق غربی به ایران می‌آیند اینها بی‌بارند. مسئله‌ای هم که پشت این فاجعه است و البته هنوز اسنادش کامل نشده، داستان بورس آبی است میان ترکیه و اسرائیل. دو لوله یا آبراهه با قطر سه متر به موازات هم قرار است از ترکیه وارد سوریه بشود و از سوریه عبور کند و بعد از یک مسیر زیر دریایی به اسرائیل برود و ظاهراً

قرار است که در مقابل نفت اعراب به آنها آب بفرشند. بسیاری معتقدند که داستان روی کار آمدن داعش هم به این پروژه ارتباط دارد. چون مسیر این شاه لوله ها در سوریه، آن قسمتی است که الان در دست داعش است. بسیاری جنگ داخلی سوریه را بی ارتباط با این مسئله نمی بینند برای اینکه این پروژه موافق و مخالف دارد. بعضی فکر می کنند اجرای این پروژه اسرائیل و اعراب را نیازمند یکدیگر و زمینه را برای تهدید اسرائیل فراهم می کند. خود ترک ها تحت عنوان توسعه آناتولی شرقی این را توجیه می کنند. به هر حال از این رهگذر سنگین ترین لطامات متوجه عراق و ما و به این فاجعه کمتر از آنچه درخورش هست توجه می شود و بحث شده است. البته جسته و گریخته مسئولین این مملکت هم صحبت از کویری شدن بخش جنوبی البرز می کنند. از این نظر وقتی از منظر زیست محیطی هم به آینده کشورمان نگاه می کنیم، همچون عرصه اقتصادی باز هم چشم انداز امیدوار کننده ای برای خودمان نمی توانیم ببینیم.

یادی از رفیق مسعود نعمت الهی (سعید) عضو کمیته مرکزی



رفیق مسعود نعمت الهی: مهندس لیسانس در رشته کشاورزی بود و در اداره جنگلبانی کار می کرد. وی متاهل و دارای فرزند بود. وی از طریق تسلط اش به زبان انگلیسی با آثار مارکس و لنین و دانش مارکسیسم لنینیسم آشنا شده بود. وی چندین سال قبل از انقلاب با رفقای ما در جنوب ایران ارتباط برقرار کرد و به عضویت "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" در قبل از انقلاب در آمد. وی برای تماس با مرکزیت توفان یک بار به خارج از کشور سفر کرد و گزارشی از موفقیت‌های توفان در جنوب ایران در بندر عباس، میناب، بندر لنگه به اطلاع سازمان رسانید. تا آن تاریخ سازمان موفق شده بود در میان کارگران و دهقانان و روشنفکران نفوذ کند و ده عضو رسمی در این مناطق داشته باشد. به ابتکار حزب (رفقا در ایران سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان را حزب می نامیدند و درگیر بحث‌های روز، در مورد فرق بین سازمان و حزب در خارج کشور نبودند) گروه امدادی برای کمک رسانی در امر خانه سازی و نظایر آنها بوجود آورده بودند، که با یاری به مردم و رفع مشکلات آنها، نظر مردم را به خود جلب می کردند. در همین ارتباط به تبلیغ خواسته های حزب پرداخته و بیان می کردند که رفاه و آسایشی که شامل حال کمک شوندهگان شده است، همه و همه از پاس نزدیکی به حزب است. تجربه این رفقا برای توفان بسیار ارزنده بود و از نفوذ گسترده آنها در جنوب ایران که در حال گسترش بود خبر می داد. رفیق مسعود تحلیلی از وضعیت ارضی و نتایج اصلاحات ارضی به اطلاع سازمان رسانید که با اطلاعاتی که خودش در مورد شرکتهای کشت و صنعت داشت، آنها را اشکال تولید سرمایه داری در ایران ارزیابی می کرد و معتقد بود نظام فئودالی سنتی در ایران از بین رفته است و ما با اشکال گذار به سرمایه داری و یا سرمایه داری روبرو هستیم. رفیق مسعود کتابی در مورد جنبش کردستان نوشت که از طرف "سازمان کارگران مبارز ایران" منتشر شده است. وی بعد از انشعاب در "سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان" در داخل ایران "سازمان توده زحمتکشان" را ایجاد کرد که بعد در نخستین کنگره اش نام خود را به "سازمان کارگران مبارز ایران" تغییر داد. وی عضو کمیته مرکزی این سازمان بود. رفیق مسعود در تابستان سال ۶۰ خورشیدی دستگیر شد و در زیر شکنجه های وحشیانه جان داد. وی رفیقی بسیار با مطالعه و با درک تئوریک عالی بود.

ننگ و نفرت بر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

یادش گرامی راهش پر رهرو باد!

برگرفته از کتاب مرغان پر کشیده توفان، کتاب جانباختگان توفان

چاپ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۹۳

گشت و گذاری در فیسبوک

پاسخ به چند سنوال

دیکتاتوری حزب یا دیکتاتوری طبقه کارگر؟

پرسش: بنظر شما حزب دیکتاتوری اعمال میکند یا طبقه کارگر؟

پاسخ: دوست عزیز، تمام آموزش مارکسیسم لنینیسم تأکید بر نقش رهبری حزب بر طبقه کارگر دارد و دیکتاتوری پرولتاریا تنها از طریق اعمال این رهبری در سازمان‌های توده‌ای توضیح داده می‌شود. لنین صراحتاً در این باره چنین می‌گوید:

« روی هم رفته با یک دستگاه کشار، نسبتاً وسیع و بسیار نیرومند پرولتری سر و کار داریم که رسماً کمونیستی نیست ولی حزب به وسیله‌ی این دستگاه با طبقه و توده ارتباط کامل دارد و به وسیله‌ی آن دیکتاتوری طبقه، زیر رهبری حزب عملی می‌گردد. » (به نقل از اصول لنینیسم ص ۱۶۸)

از رهبری حزبی این نتیجه را نمی‌توان گرفت که به جای دیکتاتوری پرولتاریا دیکتاتوری حزب و یا دیکتاتوری کمیته‌ی مرکزی و در ادامه‌ی آن دیکتاتوری فردی حزب قرار دارد و بدین ترتیب رهبری حزب را در نقطه‌ی مقابل دیکتاتوری پرولتاریا گذاشت. حزب، رهبر، پیشوا و معلم طبقه‌ی کارگر است و بیان روشن و صریح خواست‌های طبقه‌ی کارگر است و اراده‌ی آنها را منعکس می‌سازد. لنین می‌گوید:

« به خودی خود چگونگی طرح مسئله‌ی دیکتاتوری طبقه؟ دیکتاتوری حزب، پیشوایان با دیکتاتوری (حزب) توده‌ها؟ دلیلی بر پریشانی و بن بست عجیب فکری است... همه می‌دانند که توده‌ی مردم به طبقات تقسیم می‌شوند... و طبقات معمولاً و در اکثر موارد و اقل در کشورهای متمدن کنونی از طرف احزاب سیاسی رهبری می‌شوند! و احزاب سیاسی بر حسب قاعده‌ی معمول از طرف گروه‌های کم و بیش ثابت از اشخاصی که صالح تر و صاحب نفوذتر و مجرب تر هستند و برای کارهای مسئولیت دار انتخاب شده و رهبر خوانده می‌شوند، اداره می‌گردند... ولی اگر بخواهیم در این بحث به جایی برسیم... که به طور کلی دیکتاتوری توده‌ها را با دیکتاتوری پیشوایان در مقابل یکدیگر قرار دهیم سفاکت و مفت‌گونی خنده‌آوری است. » (نقل از اصول لنینیسم ص ۲-۱۸۳)

تنها رهبری حزب طبقه‌ی کارگر قادر است که انرژی بی‌پایان توده‌ها را برای پیکار عظیم و دوران‌ساز کنونی رها ساخته و به تخریب دنیای ستم بکشانند. انگلس نیز حاکمیت حزب را از حاکمیت طبقه‌ی کارگر جدا نمی‌داند و در مورد حزب آلمان می‌نویسد:

« حزب طبقه‌ی کارگری سوسیال دموکراتیک آلمان از آنجا که حزب طبقه‌ی کارگر است، لزوماً "سیاست طبقاتی"، سیاست طبقه‌ی کارگر را اعمال می‌کند و چون هر حزب کارگری از این مبدا برمی‌خیزد که حاکمیت را در دولت تصرف کند، حزب کارگری سوسیال دموکراتیک آلمان نیز خواستار حاکمیت خود، حاکمیت طبقه‌ی کارگر و بدین قسم حاکمیت طبقه است. » (درباره‌ی مسکن)

متأسفانه از آنجا که عده‌ای از جریان‌های سیاسی مدعی "کمونیسم" اصول و مبانی لنینیستی و حزبیت را سالهاست نفی کرده اند می‌خواهند سوسیالیسم را تنها در ذهن خود بنا کنند. سوسیالیسم این جریان‌های سوسیالیسم طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا نیست، سوسیال دموکراتیک و دیکتاتوری بورژوازی در لباس سوسیالیسم است. چنین جریان‌های ملقمه‌ای از همه چیزند، از آنارشیزم گرفته تا ترسکیسم، اکونومیسم و رویزیونیسم و تزلزلات اپورتونیستی و ضد حزبی فراکسیونیسم و شعار همه باهم برای اتحاد بزرگ سوسیالیستی! اینان چپ اروپایی، اوروکمونیسم اند، یعنی ضد لنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا و مداح بورژوازی اند.

در گذشته نیز کائوتسکی و شرکای او در انترناسیونال دوم و هم چنین کسانی که بعدها در حزب بلشویک اندیشه‌های او را راهنمای خویش قرار دادند، در کنار آنارشیزم‌ها و اپورتونیست‌های کهنه کار دیگر عیناً همین افتراعات را به حزب بلشویک نسبت داده‌اند و رهبری حزب را دیکتاتوری حزب علیه‌ی کارگران و علیه‌ی دموکراسی و علیه‌ی رشد مبارزات سیاسی می‌خواندند. استالین در اثر برجسته‌ی خود، اصول لنینیسم تمامی این انحرافات را با موشکافی دایهانه‌ای افشاء نموده و انگیزه‌ی آنها را روشن ساخت. او در این اثر نوشت:

« می‌خواهند تلقین کنند:

الف - به توده‌های غیر حزبی که جرأت مخالفت نداشته باشید، زیرا حزب است و به هر عملی قادر است. زیرا در کشور ما دیکتاتوری حزب است.

ب - به کادرهای حزبی، جسورانه تر عمل کنید، فشار را شدیدتر نمایند، به صدای توده‌های غیر حزبی هم می‌توان اعتنایی نداشت، در کشور ما دیکتاتوری حزب است.

ج - به صدرنشینان حزب، می‌توان تا اندازه‌ای هم خودپسندی را به عنوان تحمل به خود اجازه داد و شاید هم قدری مغرور شد، زیرا در کشور ما دیکتاتوری حزب است و در نتیجه دیکتاتوری پیشوایان هم هست. » (ص ۱۹۸)

استالین در مقابل این خطرات همواره حزب را به هوشیاری فرا می‌خواند تا حزب:

« بیان صحیح آنچه که خلق احساس میکند » باشد. این صدای رسای او بود که دیمیتریوف در کنگره‌ی ۷ انترناسیونال کمونیستی تکرار کرد که:

« یونانیان در اساطیر خود قهرمانی به نام آنته داشتند که بنا به نقل اساطیر، پدرش پسیدون خدای دریاها و مادرش، ژه، خدای زمین بود. آنته به مادر خود که وی را زانیده، شیر داده و پرورده بود، دل‌بستگی ویژه‌ای داشت. قهرمانی نبود که این آنته او را مغلوب نکرده باشد. وی قهرمان غلبه ناپذیر شمرده می‌شد. نیروی او از کجا بود؟ نیروی او در این بود که هر بار هنگام نبرد به مادر خود که او را زانیده و شیر داده بود، تکیه می‌کرد و نیروی تازه می‌گرفت. ولی این قهرمان با وجود آن یک نقطه‌ی ضعف داشت و آن عبارت از این بود که وی به نحوی از انحاء از زمین جدا گردد، دشمنان او را در نظر می‌گرفتند و در کمینش بودند. سرانجام دشمنی پیدا شد که از این نقطه‌ی ضعف او استفاده نمود و او را مغلوب ساخت. این هرکول بود. هرکول چگونه آنته را مغلوب نمود؟ او را از زمین جدا کرد و به هوا برداشت و امکان تماس با زمین را از او سلب نمود و بدینسان او را در هوا خفه ساخت. گمان می‌کنم بلشویک‌ها، قهرمان اساطیری یونان، آنته را به خاطر می‌آورند. آنها نیز مانند آنته، از آنجا نیرومند هستند که با مادر خود، با توده‌هایی که آنها را زانیده، شیر داده و پرورده مربوطند و تا زمانی که با مادر خود، با ملت رابطه دارند، بخت یار آنهاست که مغلوب نشدنی بمانند.

راز شکست ناپذیر بودن رهبری حزب بلشویک در اینجاست. « (استالین - درباره‌ی نواقص امور حزبی).

پیمان "عدم تجاوز" با آلمان صحیح‌ترین تاکتیک سیاسی برای درهم کوبیدن آلمان نازی بود

پرسش: آیا پیمان عدم تجاوز بین شوروی استالینی و حکومت هیتلری به زیان کمونیستها نبود؟

پاسخ: خیر، «پیمان عدم تجاوز با آلمان» یک تاکتیک صحیح دیپلماتیک در نبرد علیه دشمنان قسم خورده سوسیالیسم و خلقهای جهان بود که مدتی تجاوز فاشیسم هیتلری به شوروی را عقب انداخت تا خلق قهرمان شوروی را آماده این نبرد افسانه‌ای نماید. رهبر خردمند شوروی رفیق استالین پیشبینی کرده بود که آلمان سرانجام به اتحاد شوروی سوسیالیستی تجاوز خواهد کرد. استالین این پیشبینی را نه از سال ۱۹۳۹ بلکه از ۱۹۳۳-۱۹۳۰ با روی کار آمدن هیتلر کرد و هشدار داد. و همینطور هم شد. ولی این تجاوز با سازماندهی بهتر و تجهیز ارتش سرخ، کارگران و زحمتکشان که یک دل و یک صدا بدور حزب کمونیست بعنوان قطب نمای این نبرد و فرماندهی ارتش سرخ چون تنی واحد و متمرکز گردآمده بودند در مقابل ارتش نازیسم چون کوهی ایستادند و کاری کردند کارستان و پوزه فاشیسم را به خاک مالیدند. پرواضح است حزب و دولت و فرمانده آن رفیق استالین بدون حمایت آگاهانه و عمیق کارگران و زحمتکشان و همه خلقهای شوروی سوسیالیستی امکان پیروزی در مقابل عفریت دیو فاشیسم هیتلری را نداشتند. تاکتیک «پیمان عدم تجاوز» با آلمان یک سیاست خردمندانه دیپلماتیک بود که در انطباق کامل با سیاستهای سوسیالیستی و انترناسیونالیستی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت. سیاست پیمان عدم تجاوز با آلمان ادامه سیاست لنینی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۱۸ در نتیجه‌ی سیاست عداوت جویانه‌ی قدرت‌های غربی است که ناگزیر شد با آلمانی‌ها قرارداد صلح برست لیتوفسک را منعقد کند، به همانگونه نیز اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۳۹، بیست سال پس از صلح برست لیتوفسک، به جهت همان سیاست عداوت جویانه‌ی انگلستان و فرانسه ناگزیر شد، پیمان با آلمان را ببندد. دفع متجاوزین امپریالیست و بهره گرفتن از تضادهای اردوی دشمن برای حفظ سوسیالیسم و دهنه زدن به امپریالیسم سیاست صحیح لنینی بود که توسط رهبر استثنائی آن دوران استالین اجرا شد. همه مردم صلحدوست جهان مدیون چنین رهبری هستند که تحت فرماندهی اوستون فقرات فاشیسم را درهم شکاند. توصیه میکنیم "سند ارزشمند تحریف کنندگان تاریخ" را که در افشای امپریالیستهای غربی است مطالعه کنید زیرا این سند بطور مبسوط به "پیمان عدم تجاوز" می‌پردازد و مشت امپریالیستهای دروغگو را باز میکند.

حاکمیت رویونیسم، دیکتاتوری بورژوازی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

توفان شماره ۱۸۶ شهریور ماه ۱۳۹۴ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پاره‌ای از انتشارات جدید در کتابخانه اینترنتی توفان:

*توهین به مقدسات ادیان و برخورد به تروریسم. از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

*"سیمای دیگری از استالین" نوشته "لودو مارتنس"

*تحریف کنندگان تاریخ، سندی تاریخی از انتشارات دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

*درافشای ماهیت "حزب کمونیست کارگری ایران" در دو جلد از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

*مرغان پرکشیده توفان. جانبختگان توفان. چاپ دم اردیبهشت ۱۳۹۳

*

آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

لینک چند وبلاگ حزبی

وبلاگ توفان قاسمی

<http://rahetoufan67.blogspot.se/>

وبلاگ ظفر سرخ

<http://kanonezi.blogspot.se/>

وبلاگ کارگر آگاه

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

کتابخانه اینترنتی توفان سایت

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

توفان سایت آرشیو نشریات

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

توییتر توفان در

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

دست امپریالیستها و صهیونیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!